

نقش جامعه



» کرونا و نهاد خانواده

» تحلیل داستان توکیو

» اشتغال زنان

» بحران طلاق عاطفی



» تحلیل سینمایی انگل

» اعتماد، آشنایان و غریبه ها

» شبکه های اجتماعی و خانواده

» زنان و خشونت خانگی

» گزیده‌ای از سیر تاریخی خانواده پیش از دوران معاصر

نقشنامه

نقش نامه



انجمن علمی علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

گاهنامه عمومی - تخصصی نقش جامعه

سال اول | شماره اول | مهرماه ۱۴۰۰

صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویی علوم اجتماعی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

شماره مجوز نشریه:

۵۳/۱۶۳۳۶

مدیر مسئول:

سعید رجبی

سر دبیر:

علیرضا رضایی

طراح و صفحه آرا:

زهرا زاهد

هیئت تحریریه:

امیرحسین فردوسی، زهرا دریجانی، زینب
عبداللهی، سعید رجبی، علیرضا رضایی، فاطمه
عباس زاده، مجید بازی، محدثه مهدوی، مرضیه
شریفی، ویانا غضنفرزاده

داوری و ویراستاری مطالب:

شکیلا اکبری و محمدعلی امیرپورسعید



@naghshejaame



@naghshejaame

فهرست



۲۴	اعتماد ، آشنایان و غریبه ها	۱۰	گذری بر سیر خانواده
۳۰	فیلم انگل	۱۲	زنان و خشونت خانگی
۳۲	داستان توکیو	۱۶	اشتغال زنان و تاثیر آن بر ساخت خانواده
۳۶	خانه ی مهر	۱۸	شبکه های اجتماعی و خانواده
۳۷	سرطان سکوت و صفحه جادو	۲۰	بحران طلاق عاطفی
۳۹	شعراپاییز	۲۲	کرونا و نهاد خانواده

سخن سردبیر

خانواده مهمترین نهاد جامعه است، این جمله را بارها شنیده‌ایم. همزمان با شیوع بیماری کرونا و آغاز سخت‌گیرانه‌ی قرنطینه در اوایل این همه‌گیری بار دیگر توجهات به خانواده و نقش آن در گذر از مسائل اجتماعی متمرکز شد. در این شماره سعی کرده‌ایم نگاهی مختصر و گزیده به تاریخچه، کارکردها، شرایط، حالات و نیروهای اثرگذار بر نهاد خانواده و نیز آن دسته تأثیراتی که خانواده بر جامعه دارد داشته باشیم.

در بررسی مطالب این شماره سعی شده مواردی که باید اصلاح شوند کمترین تغییر را در متن ارسالی نویسندگان داشته باشند؛

در ادامه خرسندیم که این نشریه یک فعالیت کاملاً دانشجویی است که با همراهی دانشجویانی از دانشگاه‌های مختلف فعالیت خود را آغاز می‌کند، در نهایت قیدردان تمام کسانی هستیم که برای شروع به کار این نشریه تلاش کردند، بی‌صبرانه منتظر نقدها، پیشنهادات و دیدگاه‌های شما درباره این شماره هستیم.



علیرضا رضایی
سردبیر گاهنامه نقش جامعه

یادداشت مدیر مسئول

از چهره، افروخته، گل را، مشکن
افروخته، رخ مرو، تو دیگر، به چمن
گل را، تو دگر، مکن خجل، ای مه من
مشکن، به چمن، ای مه من، قدر سخن
سعدي (عليه الرحمه)

با عرض سلام و آرزوی توفیق و سربلندی خدمت تمام دوستان، اولین شماره "گاهنامه نقش جامعه" با هدف ارائه مجموعه تحقیقات و فعالیت های عمدتاً دانشجویی در حوزه های مختلف "خانواده" منتشر میشود. ما برآن هستیم تا با استفاده از پتانسیل های عظیم و ارتباط مستمر با محققین و دانشجویان و دریافت مقالات علمی و نظرات ایشان، امکان فضایی مناسب و با کیفیت را برای انتشار "گاهنامه نقش جامعه" فراهم آوریم. یکی از حسن های غیر قابل انکار انتشار مجلات علمی، امکان ارائه یافته ها و نتایج تحقیقات در آن است تا زکات علم خویش، یعنی نشر آن را ادا کرده باشیم. لازم است با توجه به اینکه کلید شروع این شماره حداکثر یک ماه پیش زده شده و در فرصت بسیار اندک نیاز به تلاش مضاعف بوده، از تمامی اعضای تلاشگر هیئت تحریری که ما را در تهیه این شماره یاری نمودند، قدردانی کرده و برای همه آنان از خداوند متعال، سلامتی و توفیق روز افزون در عرصه علم و دانش آرزو می کنم و از کلیه دانشجویان گرامی، خوانندگان و صاحب نظران اندیشمند تقاضا می شود با راهنمایی مشفقانه خویش ما را در ادامه مسیر یاری نمایند.

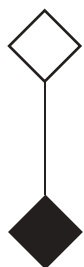
سعید رجبی
مدیر مسئول گاهنامه نقش جامعه





گزیده ای از سیر تاریخی خانواده پیش از دوران معاصر

مجید بازی
دانشجو دکتری جامعه‌شناسی
گرایش گروه های اجتماعی
دانشگاه آزاد تهران مرکز
ورودی ۹۵



خانواده دیرپاترین نهاد اجتماعی است، نهادی که چنان تحولات عمیقی را به لحاظ ساختاری و کارکردی به خود دیده است که برخی را به بیان نظریه های زوال و یا تضعیف رو به رشد خانواده واداشته است. با مطالعه سیر تاریخی تحولات این نهاد کسی نمی تواند در مقابل ادعای کوچک شدن خانواده از ابعاد گوناگون مقاومت کند و اصولاً چنین مقاومتی برخاسته از عقل سلیم نیست. آن چه مسلم است خانواده در سیر تحولات خود به لحاظ ساختاری تغییراتی کرده است، به نحوی که از یک سو با خانواده کوچک شده و از سوی دیگر با اشکال جدیدی از خانواده مواجه ایم، این کوچک شدن نه فقط ساختاری بلکه کارکردی نیز بوده است. به طوری که خدماتی که در گذشته این نهاد ارائه می داده است، اکنون از آن ستانده و به دیگر نهادهای اجتماعی واگذار شده است. به عبارتی دیگر هرچه بر وسعت و ابعاد جامعه افزوده شده از وسعت و ابعاد خانواده کاسته شده است. باین حال همچنان به مثابه پدیده ای «مقاوم» و نیز «انطباق پذیر» خودنمایی می کند (سگالن، ۱۳۸۰: ۱۳).



بسیاری از ما از نزدیک برخی از تحولات خانواده را نیز تجربه کرده ایم. برخی مان از نزدیک دیده ایم و برخی مان از نسل های قبلی مان به واسطه شنیده ایم که چگونه خانواده از یک « واحد تولیدی » به « واحد مصرفی » تبدیل شده است و یا چگونه « خانواده ای چندنسلی » به قالب « خانواده ای تک نسلی » ریخته شده است. اما با همه تحولاتی که این نهاد در همه جوامع داشته است همچنان پابرجاست و تشکیل خانواده نه فقط در شرق که در غرب نیز عمدتاً ارزش اجتماعی تلقی می شود (مهدی ۱۳۵۴ ص ۳۵). خانواده ایرانی اشکال گوناگونی دارد: شکل گسترده سنتی، شکل هسته ای کامل و هم خانگی که شکل جدیدی از خانواده در ایران است و در آن دختر و پسری بدون ازدواج با هم زندگی می کنند. او می گوید میل اصلی خانواده ایرانی به فروپاشی خانواده گسترده و شکل گیری خانواده هسته ای با اشکال گوناگون آن است؛ خانواده پدر، مادر، فرزندی، یا پدر و مادر بدون فرزند، یا خانواده تک والدی، هم خانگی. در واقع خانواده به این سمت می رود، چون جامعه ساخت شهری پیدا کرده است. اساساً در قانون نظام اجتماعی ایران شهر بجای روستا قرار دارد و ما با پدیده ای به نام فروپاشی روستا روبرو هستیم. روستاها در حال تحولند و به همان نسبت نوع معیشت، اقتصاد، و مناسبات خانوادگی تغییر می کند.

در شهرها مناسبات اجتماعی شهری وجود دارد و زندگی های کوچک خانه های کوچک و خانواده های کوچک معنا پیدا می کند. البته خانواده با چالش های اساسی نیز روبروست؛ انطباق پذیری، هویت ازدواج و طلاق، بحران های اجتماعی، روابط جنسی خارج از خانواده، سقط جنین و مانند آن مسائلی هستند که تازه شروع شده و در آینده نیز ادامه خواهند یافت (لیبی، ۱۳۹۳ ص ۲۵).

در خانواده گسترده پدر و مادر مهم هستند اما اهمیت یافتن فرزند یعنی گذر از خانواده گسترده و مهم شدن خانواده هسته ای. فرزند به آن دلیل مهم است که خانواده در حال گذر است. این ویژگی ها نشان دهنده نوعی تغییر است. مشخصه دیگر مناسک گرای خانواده ایرانی است. خانواده ایرانی خیلی مناسک گرا است. فرهنگ ایرانی فرهنگ مناسکی است. در واقع خانواده در ایران به سمت درونی شدن حرکت می کند لذا رفتارهای افراد در خانواده با بیرون از خانواده و در درون خانواده و شبکه فامیلی کاملاً متفاوت هستند.

مثلاً بیرون خیلی مقدسند و درون نیستند یا بالعکس و این نشان می دهد خانواده حریمی متفاوت از نظام اجتماعی پیدا کرده، مکانی خودمانی شده که افراد در آن کارهایی انجام می دهند که جای دیگر نمی توانند، حرف هایی می زنند که بیرون نمی توانند چرا که ما خانواده را در مقابل جامعه، مسجد، مدرسه، تلویزیون و خیابان قرار داده ایم. دکتر آزاد ارمکی در تبیین نظری نهاد خانواده در ایران معتقد است نهاد خانواده در کنار نهاد دین و دولت از گذشته تا کنون سازنده جامعه ایرانی بوده است. با وجود توسعه نهادی از آغاز قرن بیستم، این سه نهاد همچنان شکل

دهنده ساختار و روابط اجتماعی جامعه ایران هستند. نهاد خانواده از گذشته تا عصر حاضر به لحاظ ساختاری و کارکردی اعتبار داشته و دارد. افراد در این نهاد ضمن حفظ نسل، وظیفه تربیت فرزندان و مراقبت و حمایت از بزرگسالان و حفظ میراث فرهنگ و دینی را بر عهده دارند. در طول دو سده اخیر خانواده ایرانی در جریان نوسازی فرهنگی و اجتماعی و سیاسی کشور تغییرات اساسی یافته است. تغییرات خانواده در ایران در زندگی روزه مره بازتاب یافته و روان شناسان، علمای علوم تربیتی، تربیت خانواده، مورخان و جامعه شناسان نیز به آن توجه کرده اند که حاصل آن اصلاح نظام مفهومی در شناسایی تحولات اجتماعی ایران بوده است (همان منبع ص ۲۶).

در واقع می توان نتیجه گرفت سیر تاریخی خانواده در ایران، تکامل یافته است بدین معنا که خانواده ایرانی سازنده جامعه ایرانی است؛ با قدری تأمل در ادامه حیات شهرهایی چون شیراز، اصفهان، ری کاشان و جز اینها می توان این معنی را بهتر درک کرد. باقی ماندن شهرهای فوق با وجود پایان یافتن دولت های مستقر در آنها به دلیل حیات نیروهایی بوده است که در این شهرها باقی مانده اند. خانواده های باقی مانده در شهرها جهت دهنده حیات جمعی شهرها بوده اند.



زنان و خشونت خانگی



کارشناسی جامعه‌شناسی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
ورودی ۹۷



افراد خانواده و شرکای زندگی رخ می‌دهد که اغلب و نه همواره در درون منازل اتفاق می‌افتد. (مددکاری، ۱۳۹۵، ص ۴ و ۵)

خشونت خانگی:

خشونت خانگی به هر شکلی از خشونت توسط شریک زندگی یا سایر اعضای خانواده صرف نظر از اینکه کجا اتفاق افتاده باشد اطلاق می‌شود. سایر اصطلاحاتی که استفاده می‌شوند؛ آزار خانگی، همسر آزاری، خشونت خانوادگی و خشونت شریک زندگی هستند.

این اصطلاحات کاملاً مترادف با یکدیگر نیستند.

اصطلاحات آزار خانگی و خشونت خانگی معمولاً هم معنا با اصطلاح خشونت شریک زندگی در نظر گرفته می‌شوند و خشونت خانوادگی اصطلاحی گسترده‌تر است که شامل کودک آزاری، سالمند آزاری و سایر اعمال خشونت آمیز بین اعضای خانواده است. (مددکاری، ۱۳۹۵، ص ۵)

از سوی جنس مخالف قرار می‌گیرد. چنانچه خشونت در چارچوب خانواده و بین زن و شوهر باشد، از آن به خشونت خانگی تعبیر میشود و به هر نوع عمل و یا احتمال رفتاری که به آسیب جسمی، جنسی، روانی یا محرومیت و عذاب منجر شود، خشونت علیه زنان گفته میشود. این تعریف، تهدید به چنین اعمال و رفتاری، محرومیت از آزادی به اجبار یا به اختیار، اعم از اینکه در زندگی شخصی یا جمعی رخ دهد، را نیز دربر می‌گیرد. (جناقرد، ۱۳۹۹، ص ۸۹۷)

تعریف مفاهیم

خشونت طبق تعریف سازمان جهانی بهداشت عبارت است از تهدید یا تمایل یا اقدام به استفاده ی عمدی از نیروی فیزیکی یا قدرت، علیه خود یا دیگری، گروه یا جامعه که موجب بروز آسیب جسمانی، مرگ، آسیب روانی، ضعف رشد و یا انواع محرومیت ها شود و خشونت خانگی عبارت است از خشونتی که بین

مقدمه ای بر خشونت خانگی

امروزه علی‌رغم پیشرفت‌های علمی هنوز معضل خشونت، وجدان‌ها را می‌آزارد و به عنوان یک مسئله حاد اجتماعی خشونت مدرن با مصادیق جدیدی مطرح گردیده است. حدود نیمی از جمعیت کره زمین را زنان تشکیل می‌دهند که در طول تاریخ مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند. خشونت علیه زنان از قدیم تا به حال نه تنها کمتر نشده است، بلکه با بررسی‌های به عمل آمده آمارهایی به دست رسیده که حاکی از نقض حقوق بشر در مورد زنان است. خشونت ممکن است جنبه روانی، جسمی و مالی و جنسی داشته باشد که در اسلام به عوامل فرهنگی زمینه ساز خشونت علیه زنان بیش‌تر توجه شده و با آن به مقابله برخاسته است. خشونت علیه زنان، پدیده‌ای است که در آن زن به خاطر جنسیت خود و صرفاً به علت زن بودن مورد اعمال زور و تضییع حق

انواع خشونت خانگی

انواع خشونت خانگی عبارتند از خشونت فیزیکی، خشونت جنسی، روانی، اجتماعی، اقتصادی. (یحیی زاده، ۱۳۹۸، ص ۲۲)

۱. خشونت فیزیکی (بدنی):

شامل اعمالی است که با هدف ایجاد آسیب فیزیکی انجام می شود. علاوه بر قصد و اراده، در نظر گرفتن زمینه عمل خشونت آمیز نیز دارای اهمیت است. مثال هایی از خشونت فیزیکی: هل دادن، تنه زدن و چنگ زدن، قربانی را زندانی کردن، لگد کردن و گاز گرفتن، ضربه زدن با مشت و... (یحیی زاده، ۱۳۹۸، ص ۲۳)

۲. خشونت جنسی:

این نوع خشونت به معنای هر نوع دخول جنسی از جمله: واژینال، مقعد، تمرکز بر رفتار مجرم نسبت به مقاومت قربانی و محدود کردن استفاده از رفتار جنسی قبل قربانی به عنوان مدرک را در بر می گیرد. (یحیی زاده، ۱۳۹۸، ص ۲۴)

۳. خشونت روانی:

این نوع خشونت کمتر مورد توجه بوده است و تلاش کمتری برای تعریف آن صورت گرفته است. خشونت روانی به اعمال و رفتارهایی اشاره می کند که باعث آسیب روحی و روانی در قربانی می شود. شامل مواردی مانند: تمسخر کردن ظاهر او، تحقیر کردن در مقابل دیگران، جدا کردن از دوستان، خانواده، متهم کردن به سوءاستفاده. (یحیی زاده، ۱۳۹۸، ص ۲۵)

۴. خشونت اجتماعی:

منظور از خشونت اجتماعی، محدود کردن روابط اجتماعی زن (اعم از رابطه با خانواده، دوستان و...) توسط شوهر، به گونه ای که زن را در انزوای اجتماعی قرار می دهد. خشونت های اجتماعی می توانند از قطع ارتباط اجتماعی با اعضای خانواده و زندانی کردن زن در خانه تا ممانعت از انجام هرگونه فعالیت اجتماعی را شامل می شود. (یحیی زاده، ۱۳۹۸، ص ۲۵ و ۲۶)

۵. خشونت اقتصادی:

به معنای محروم کردن یا ممانعت از دسترسی زنان به منابع اقتصادی و مالی می باشد. نمونه هایی از خشونت اقتصادی در برابر همسر عبارتند از: ممانعت از شاغل شدن همسر، ندادن مخارج و هزینه های زندگی، اجبار زن در حمایت مالی از همسر. (یحیی زاده، ۱۳۹۸، ص ۲۶)

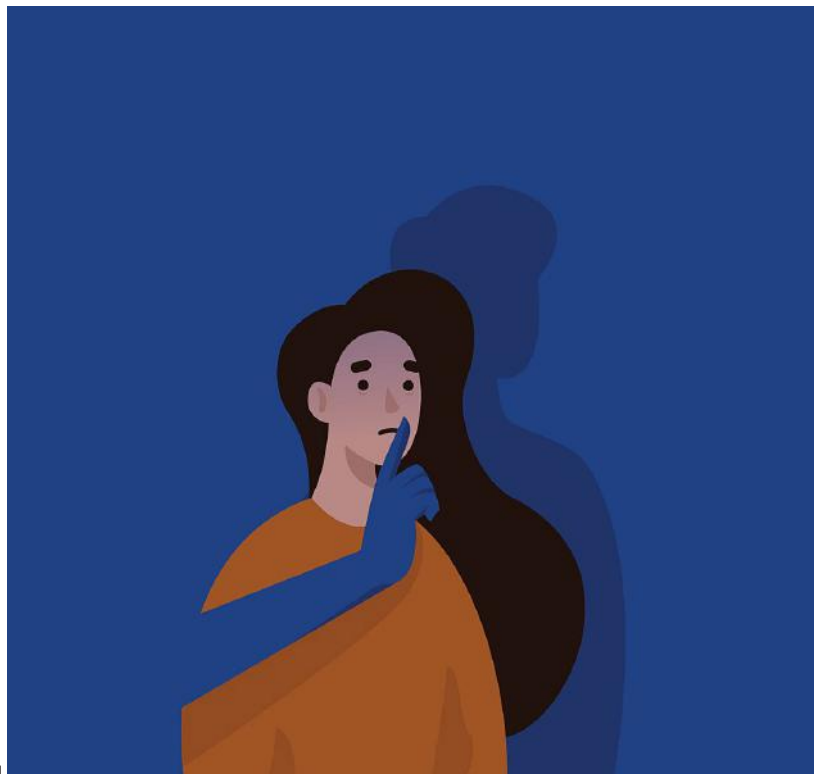
نظریه های جامعه شناختی خشونت خانگی تحلیل های جامعه شناختی با هدف درک ویژگی های ساختاری جامعه در سطح خانواده، گروه های همسالان، مدرسه، دین، رسانه ها و دولت هایی که خشونت های مردان را تشویق می کند و زنان را به عنوان یک طبقه آسیب پذیر از قربانیان بالقوه حفظ می کنند، انجام شده است.

برخی از نظریه پردازان این حوزه متاثر از نظریات مارکسیستی بر این باور هستند که به واسطه ساختار ثروت در جوامع غربی و نظام خانوادگی توزیع نابرابر منابع ثروت بین شوهران و همسرانشان عامل مهم خشونت شوهر علیه زن است؛ و از سوی دیگر، تئوری های

فمینیستی بر طبیعت جنسیتی خشونت علیه زنان و ریشه های آن در نظام های اجتماعی پدرسالارانه تاکید دارد. در ساختار خانوادگی/ اجتماعی پدرسالارانه، مردان در جایگاه رهبری و قدرت و زنان در جایگاه های پست قرار دارند. فمینیست ها بر این باور هستند که هم آمیزی روابط قدرت در خانواده و جامعه و پیوند آنها با هنجارهای فرهنگی، اعمال خشونت شوهر علیه زن را مشروع می سازد. (یحیی زاده، ۱۳۹۸، ص ۳۷)

نظریه یادگیری اجتماعی یکی دیگر از نظریات مطرح در این حوزه می باشد که صاحب نظران این دیدگاه معتقد هستند که دلیل اصلی خشونت، وجود ساختارهای اقتداری پدرسالارانه در جامعه است. این ساختار اقتداری، در سلسله مراتب سازمانی نهادهای اجتماعی و روابط اجتماعی مشهود است.

به علاوه، در جهان بینی (ایدئولوژی) هایی در جامعه تبلیغ می شود که بر مشروعیت این نابرابری (سلسله مراتب) تاکید دارد. (جناقرد، ۱۳۹۹، ص ۹۰۳)



منابع: ۱. جناقرد، مهلا (۱۳۹۹)، فصلنامه بین المللی قانون یار (خشونت خانگی علیه زنان در ایران)، دوره ۴، شماره ۱۵

۲. مددکاری شفاهی (۱۳۹۸)، خشونت خانگی (خشونت علیه زنان)

۳. یحیی زاده، حسین (۱۳۹۸)، (کتاب) مددکاری اجتماعی مداخله در بحران (خشونت خانگی علیه زنان)

عوامل موثر بر خشونت خانگی

۱. عوامل فردی:

عوامل فردی موثر بر خشونت خانگی عبارتند از: عوامل فیزیولوژیکی (ناهنجاری های عصبی و اختلالات مغزی)، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، فقر، وجود سابقه خشونت در خانواده های مبدأ. (یحیی زاده، ۱۳۹۸، ص ۵۲ و ۵۳ و ۵۵)

۲. عوامل ساختاری (خانواده و جامعه):

الف: ساختار پدر سالارانه جامعه/خانواده:

خانواده مکانی است که اجتماعی شدن انواع رفتارهای از جمله رفتارهای خشونت آمیز آغاز می شود. مردانی که در ساختارهای خانواده پدرسالارانه که در آن نقش های سنتی جنسی تشویق می شود، پرورش یافته اند نسبت به سایر مردان بیشتر مرتکب خشونت علیه همسر خود می شوند. در جوامع پدرسالار این باور القا می شود که مردان دارای اختیار بر زن و فرزندانشان هستند. جامعه پدرسالار از یک سو با ترویج ارزش ها و باورهای مردسالارانه در جامعه، خشونت شوهر علیه همسر را طبیعی تلقی می کند و از سوی دیگر ساختارهای اجتماعی به نحوی شکل گرفته اند که زنان راه گریزی از موقعیت خشونت آمیز نداشته باشند. (یحیی زاده، ۱۳۹۸، ص ۵۹)

ب: رسانه ها:

رسانه ها از دیگر موسساتی هستند که از طریق نقش شان در فرآیند اجتماعی شدن بر ترویج یا کاهش خشونت علیه زنان موثر واقع می شوند. «محتوای خشونت بار رسانه ها به بروز رفتارهای خشن در افراد جامعه دامن می زند و ممنوعیت های اخلاقی و اجتماعی را کم رنگ می کند. از سوی دیگر تلویزیون به مثابه رسانه ای صوتی و تصویری از بدو اختراع، در کشورهای مولد، کارکرد منفی داشته است. برنامه های تلویزیونی و فیلم هایی که صحنه هایی از تهدید، تجاوز، ضرب و شتم، شکنجه و قتل زنان را نمایش می دهند، به ترویج خشونت علیه زنان می انجامند. (یحیی زاده، ۱۳۹۸، ص ۶۱)

پیامدهای خشونت خانگی

۱. پیامدهای خشونت خانگی برای فرد قربانی:

الف. پیامدهای فیزیکی: ضرب و شتم، کبودی، سوختگی، شکستگی استخوان، سقط جنین، آسیب دائمی به چشم یا شنوایی... (یحیی زاده، ۱۳۹۸، ص ۶۵)

ب. پیامدهای روانی: خشونت همسر نقش مهمی در مشکلات سلامت روانی زنان دارد؛ زنانی که در معرض خشونت همسر قرار دارند تقریباً دو برابر سایر زنان افسردگی را تجربه می کنند. عزت نفس پایین، احساس گناه، داشتن افکار خودکشی، اختلال استرس... (یحیی زاده، ۱۳۹۸، ص ۶۶)

۲. پیامد خشونت خانگی برای خانواده:

الف. افزایش طلاق و از هم گسیختگی خانواده: خشونت شوهر علیه زنان یکی از عوامل مهم در افزایش طلاق در سطح جامعه می باشد. بررسی ها نشان میدهد که

خشونت بیشتر در مناطق پایین و حاشیه نشین و در تلاقی با فشارهای ناشی از فقر، بیکاری، اعتیاد و... به طلاق منجر می شود. (یحیی زاده، ۱۳۹۸، ص ۶۸)

۳. پیامدهای خشونت خانگی برای جامعه:

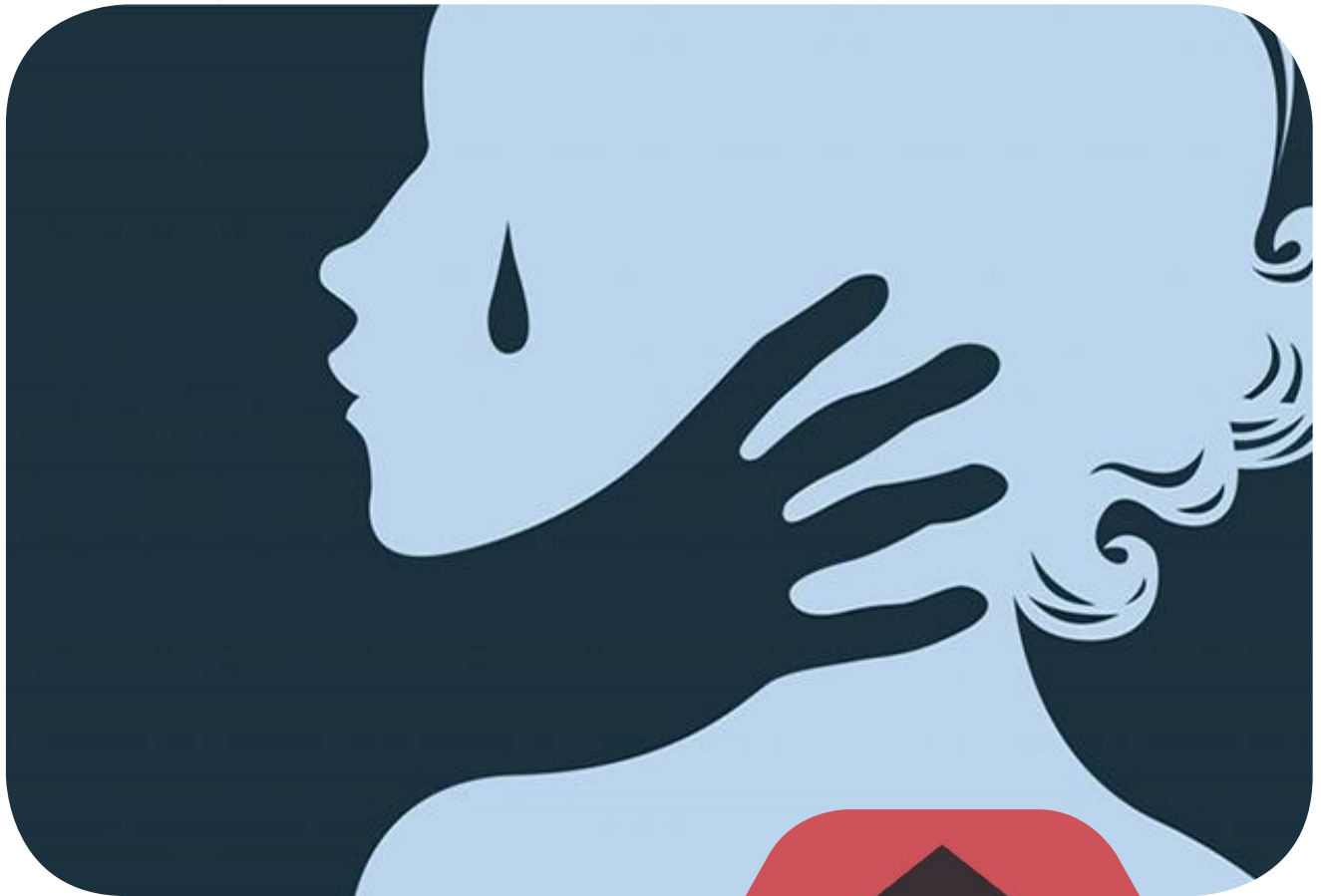
۱. ترس از جرم، ۲. تحمیل هزینه های اقتصادی که به دو دسته تقسیم می شوند: هزینه های مستقیم مانند (هزینه های درمانی، باری مالی ناشی از نگهداری و سرپرستی کودکان و سالمندان) - هزینه های غیرمستقیم ناشی از کاهش بهره وری و تغییرات در کیفیت زندگی است. (یحیی زاده، ۱۳۹۸، ص ۶۸ و ۶۹ و ۷۰)

شیوع خشونت خانگی علیه زنان در ایران

یکی از بزرگ ترین و مهم ترین پژوهش های پیمایشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، طرحی ملی در مراکز ۲۸ استان کشور است. در این تحقیق (نشست تخصصی منع خشونت علیه زنان، ۱۳۹۳) انواع مختلف خشونت خانگی علیه زنان در ۹ گروه تقسیم بندی شده است که عبارتند از: خشونت های زبانی، روانی، فیزیکی، حقوقی، جنسی، اقتصادی، فکری و آموزشی، مخاطرات. زنان ایرانی از میان انواع ۹ گانه خشونت خانگی بیشتر تحت خشونت های روانی و کلامی (۵۲/۷ درصد)، رتبه بعدی از آن خشونت فیزیکی (۳۷/۸ درصد) از زنان ایرانی از اول زندگی مشترک خود تجربه کرده اند. رتبه سوم با رقم ۲۷/۷ درصد متعلق به خشونت ممانعت از رشد اجتماعی، فکری و آموزشی است. خشونت های جنسی و ناموسی با رقم ۱۰/۲ درصد رتبه پایینی را به خود اختصاص داده است. (خبرگزاری شبستان، ۴ آذر ۱۳۹۳)

نتیجه گیری

مطالعات بین فرهنگی نشان می دهند که خشونت های خانگی با وجود آنکه رایج ترین نوع خشونت می باشد، کمتر مورد توجه جرم شناسی سنتی واقع شده است. گستردگی این پدیده در فرهنگ های مختلف نشان می دهد که خشونت امری شخصی یا خصوصی نیست بلکه یک مسئله عمومی است و عمومیت داشتن آن به قول دورکیم به لحاظ اجتماعی بودن آن است. به این معنا که خشونت در عمق رویه های فرهنگی و مناسبات اجتماعی ریشه دارد. خشونت علیه زنان مانع تساوی، توسعه و دسترسی آنها به فرصت ها جهت به دست آوردن تساوی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می شود. اگر چه اندازه گیری درست خشونت های خانگی بسیار مشکل است؛ اما محققان معتقدند که این مسئله در میان همه طبقات و نژادها شایع است و رایج بودن این پدیده در میان طبقات پایین نسبت به سایر طبقات محرز نیست، چرا که طبقات متوسط و بالا، بیش تر سعی می کنند خشونت را مخفی نگه دارند و یا آن را انکار کنند. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۳۱)



پیشنهادات و ارائه راهکارها

۱. خانواده محوری: با توجه به نقش خانواده ها در امر خشونت باید بخشی از برنامه های جلوگیری از خشونت بر خانواده ها متمرکز شود. از این رو برنامه های خانواده محور توصیه می گردد. هدف از این برنامه ها بهبود بخشیدن به روابط اعضای خانواده و بالا بردن مهارت هایی است که کمک می کند فرزندان در خانواده مشکلات را به صورت های غیر خشن حل کنند. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۳۳)

۲. استراتژی های اجتماعی- توسعه ای: این استراتژی ها به افراد جامعه یاد می دهد که با موقعیت های سخت چگونه کنار آیند و چطور مشکلات را بدون توسل به خشونت حل کنند. آموزش از طریق موسیقی، هنر و نقاشی جهت سرزنش رفتارهای خشن و برپایی تئاترهای خیابانی جهت آگاهی دادن، می تواند پیشنهادهایی عملی در این موارد باشد. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۳۳)

۳. تغییرات ساختاری: کاهش فشارهای اجتماعی از طریق ترویج دموکراسی، توزیع عادلانه درآمد، و تنظیم صحیح روابط اجتماعی است که نیازمند برنامه و اجرا در سطوح کلان اجرایی کشور است. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۳۳)

۴. برخورد قانونی با خشونت

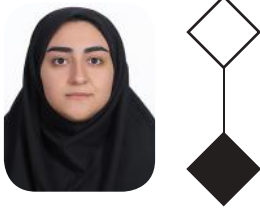
۵. مشارکت نهادهای اجتماعی: اگر چه راه حل های قانونی و برخورد نظام کیفری با مسئله خشونت های خانگی از اهمیت بسزایی برخوردار است اما برخورد با خشونت های خانگی را نباید صرفاً در محدوده قانون و قانون گذاری و اجرای آن دید. آموزش و آگاهی اجتماعی و حمایت از قربانیان خشونت خانگی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۳۳)



خشونت علیه زنان همواره به عنوان یک شیوه مشروع جهت ابراز سلطه مردانه بوده است و به عبارتی نوعی کنترل اجتماعی است که مستقیماً از ساخت مردسالاری برمی خیزد. اگر چه امروزه به لحاظ اجتماعی، کتک زدن زنان، قبیح شمرده میشود؛ اما با توجه به زمینه های تاریخی و سنتی آن هنوز مشروعیت دارد و شاید به همین علت است که اکثر افراد این مسائل را خصوصی تلقی می کنند. خشونت های خانگی با انزوای اجتماعی و بی قدرتی زنان در خانواده در ارتباط است. بسیاری از زنان گمان می کنند که راه های محدودی در اختیار دارند، لذا باید در روابط خشن باقی بمانند زنان به دلایل مختلفی از جمله فشار هنجارهای اجتماعی که طلاق را تأیید نمی کند، و به دلایل احتمال از دست دادن بچه ها، برجسب های اجتماعی، محرومیت منزلتی، نبود حمایت های اجتماعی و قانونی؛ ماندن در روابط خشونت آمیز را بر طلاق ترجیح می دهند. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۳۱)

اشتغال زنان و تاثیر آن بر ساخت خانواده

زینب عبدالهی
کارشناسی جامعه‌شناسی
دانشگاه نیشابور
ورودی ۹۷



هنگامی که تقسیم نقش‌ها نامشخص و مبهم می‌شوند، روابط درون خانواده نیز پیچیده‌تر می‌گردد. از میان تغییراتی که طی چند دهه اخیر رخ داده‌است، مشارکت رو به افزایش زنان متاهل (شوهردار) در اشتغال خارج از خانه توجه بسیاری را به خود معطوف کرده است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که اشتغال و وضع مالی زنان در فرآیند شکل‌گیری خانواده نقش مؤثری دارد. این امر بویژه در خانواده‌هایی که زن نقش تعیین‌کننده در درآمد خانواده دارد محسوس‌تر است. در واقع، اشتغال زنان متاهل، به دلیل آثاری که به عنوان یک پدیده اجتماعی معاصر داشته و با تحقیقات متعددی که درباره آن انجام گرفته، به مقوله‌ای جامعه‌شناختی تبدیل شده است. یکی از عوامل اجتماعی که در آمادگی زنان برای اشتغال در خارج از خانه مؤثر است افزایش اوقات فراغتی است که بر اثر پیشرفت فناوری پدید آمده است. ابزار و وسایل مدرن خانگی میزان خستگی ناشی از وظایف روزمره در خانه و همچنین مدت زمانی را که برای اجرای این وظایف لازم است کاهش می‌دهد.



زنان در هر جامعه ای دارای نقش دوگانه ای هستند به این معنی که از یکسو به شدت مایلند نقش خود را در خانه و خانواده به نحو احسن ایفاکنند و از سوی دیگر تمایل دارند تا شخصیت خود را به حد کمال پرورش دهند و در صحنه زندگی اقتصادی و اجتماعی، نقش عمده ای داشته باشند. در عصر حاضر زنان در جامعه نقش قابل توجهی دارند. از جمله تربیت فرزندان در جهت آگاهی و علم، فراهم کردن محیط آرام و ایجاد آرامش در خانواده و فعالیت در امور اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی. این امر موجب شده است که زنان باری از جامعه را بدوش بکشند و پا به پای مردان در پیشبرد اهداف جامعه نقش مهمی داشته باشند. با وجود تحولات عظیمی که در جامعه ایران به وجود آمده مسلماً زنان که نیمی از منابع انسانی بشمار می‌روند تحت تاثیر این تحولات قرار گرفته و امروزه درصد زیادی از زنان به بازار اشتغال راه یافته‌اند. (کمری، ۱۳۹۶).

بنابراین می‌خواهیم بدانیم که دوگانگی نقش زنان چه تاثیری بر ساخت خانواده دارد. از سویی رسیدگی به نقش همسری و مادری و از سویی ایفای نقش‌های اجتماعی. در واقع هدف اصلی ما شناخت آثار و نتایج اشتغال زن بر کارکرد خانواده می‌باشد.

لاش زنان در رسیدن به مشاغل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دهه های اخیر، در پی تقاضای یابندگان کار و همچنین نیاز بازارکار، رشدی قابل توجه و چشمگیر داشته است. امروزه درصد زنان شاغل در هر کشوری می‌تواند به عنوان شاخصی در رشد و توسعه آن کشور محسوب گردد. شرایط اجتماعی و فرهنگی ما در بسیاری موارد پویایی مناسب با اشتغال زنان را ندارد و همین امر می‌تواند مسایل حادی ایجاد کند. وقتی یک زن بر اساس تمایل شخصی یا اجبار اقتصادی به کار خارج از منزل می‌پردازد، شغل او بخشی از زندگی‌اش را تشکیل می‌دهد. چنانچه شرایط خانوادگی، اجتماعی و شغلی برای ایجاد تعادل میان کار و زندگی مناسب باشد، احساس آرامش نموده و عملکرد خانواده بهبود می‌یابد، اما وقتی شغل او با شرایط و امکانات موجود در تعارض باشد در وی احساس فشار روانی و استرس ایجاد میشود و این فشار به کارایی خانواده آسیب وارد میکند. (همان، ۱۳۹۶).

البته، نگرش زن نسبت به پذیرش شغل، تحت تأثیر زمینه تحصیلی و طبقاتی هم قرار دارد.

در مورد زنان شوهرداری که از سطح تحصیلی یا مهارت‌های شغلی بالایی برخوردارند، احتمال بیشتری وجود دارد که پس از ازدواج نیز کار کنند و موقعیت تحصیلی و شغلی خود را ارتقاء بخشند. در میان زنان متأهل، معلمان و پزشکان، بیشترین سهم را از حیث اشتغال دارند و علاقه درونی آنها نسبت به شغلشان محسوس است.

در جوامع مدرن، استقلال مالی زن منزلت او را بطور روزافزونی ارتقاء می‌دهد. معمولاً هنگامی احترام می‌بینند که، از نظر اقتصادی، مستقل و مفید و کارآمد باشند. عوامل فردی، جدای از فشارهای اجتماعی که بر تمایل زنان متأهل به پذیرش شغل تأثیر می‌گذارد، شامل دسترسی به خدمات مهدکودکی است. تصمیم زن برای کار در خارج از خانه، بطور قابل ملاحظه‌ای، تحت تأثیر فراهم بودن شرایط نگهداری و مراقبت از فرزندان است. انگیزه مادی در همه سطوح اجتماعی، در کسب اشتغال نقش دارد و با رشد فرزندان و بهبود وضع مادی شوهر عواملی دیگر بیش از پیش در اشتغال زنان متأهل دخیل می‌گردند.

عواملی چون تمایل به کسب مسئولیت اجتماعی که در زنان تحصیلکرده بیش از کسب درآمد مؤثر نشان داده شده است، ملال آور بودن کارهای روزمره خانه، علاقه کسانی که از مهارت‌های خاصی برخوردارند به استفاده از آنها، اما، همه این انگیزه‌ها غالباً در مقایسه با انگیزه مادی، جنبه فرعی دارد.

یکی دیگر از عوامل مؤثر در اشتغال زنان، تغییر نگرش مردان نسبت به اشتغال زنان است. پذیرش و تشویق همسری که دارای روحیه همکاری با زن شاغل خود است در هم‌آهنگ ساختن کارخانه و شغل بیرون از خانه زن تأثیر بسزایی دارد. در عوض، بی‌علاقگی و همکاری نداشتن شوهر یکی از قوی‌ترین عوامل بازدارنده اشتغال زن در سطوح اجتماعی است. (۱۹۷۰ Farmmer ۶۶-۶۶)

گاورون، با بررسی وضع ۹۶ نفر از مادران در شمال لندن، به این نتیجه رسید که بسیاری از زنان این احساس را پیدا کرده‌اند که، پیش از ازدواج، به خصوص با تولد فرزندان آزادی خود را از دست داده‌اند و اشتغال را، علاوه بر وسیله کسب درآمد بیشتر برای خانواده، یکی از راه‌های ایجاد برقراری روابط اجتماعی شمرده‌اند.

گاورون علاوه بر این، اشتغال را یکی از راه‌هایی می‌داند که به زنان امکان می‌دهد هویت شخصی خود را با ایفای نقش‌های ورای همسری و مادری پرورش دهند. زن، ضمن برقراری ارتباط با همکاران خود، بر اساس شخصیت و مهارت‌های خویش، از نظر هویتی شئون دیگری کسب می‌کند که مکمل هویت خانوادگی اوست. سرانجام بسیاری از زنان به اشتغال رو می‌آورند تا مهارتی را به کار ببندند که برای آنها مهم بنظر می‌رسد.

در نتیجه کاملاً میتوان به چرایی ایجاد مهدکودک‌ها و مهد نوزادان شیرخوار پی برد. سبک زندگی زنان شاغل باعث ایجاد شغلی جدید در بین سایر زنان شده است تحت عنوان «مربی مهد» که این نشان می‌دهد زنان در قبال گرفتن هزینه آنچه در آنها نهادینه شده است را به هم‌نوعان خود ارائه می‌دهند.

کودکانی که معنی فضای اجتماعی خارج از منزل را در سنین کم درمی‌یابند و با مهارت‌ها و بازی‌ها گروهی آشنا می‌شوند، حاصل مشغولیت‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی مادرشان هستند.

مردان نیز در چنین فضایی با یک روند مدیریتی آمیخته می‌شوند چرا که همسران شاغل همواره در دسترس نیستند و بنابراین باید زمان کنار هم بودن را به شکلی بهینه مدیریت کرد و چنانچه در این مدیریت ضعف ایجاد شود، رابطه زناشویی دچار نوسان خواهد شد.

بطور کلی تأثیر پیامدهای اشتغال زنان بر ساخت خانواده را در دو دسته می‌توان خلاصه کرد:

۱- پیامدهای منفی: تنهایی فرزندان، عدم تمرکز بر محیط خانواده، فشار ناشی از چند مسئولیتی بودن، افزایش فرسودگی جسمی و روحی زنان، تداخل نقش اجتماعی با سایر نقش‌های زنان در خانواده

۲- پیامدهای مثبت: آشنایی و سازگاری فرزندان با محیط اجتماعی در سنین پایین، حفظ منزلت زن و ارتقا حقوق اجتماعی وی، افزایش آگاهی از جامعه و بینش اجتماعی، افزایش اعتماد به نفس



شبکه های اجتماعی و خانواده



فاطمه عباسزاده

کارشناسی جامعه‌شناسی

دانشگاه فردوسی مشهد

ورودی ۹۸



مجازی راهکارهای ارائه شده از سمت برخی مسئولین که اجرای به موقع و مناسب آنها می‌تواند ثمربخش واقع شود. با این وجود در دنیای دموکراسی تنها موردی که در تاریخ بشر جهان را هم سطح کرده و هیچ تبعیض اقتصادی و مالی ندارد مسئله اینترنت است که امید است با آموزش‌های صحیح و اجرایی کردن راهکارهای مناسب بتوان از این میزان تخریب و آسیبهای فضای مجازی جلوگیری کرد.

زیرا آینده فضای اینترنت در ابعاد اجتماعی و فرهنگی و سیاسی متعلق به شبکه‌های اجتماعی است مخدوش شدن انواع هویت‌های ملی، خانوادگی، شبه‌افکنی در اعتقادات و باورهای دینی مردم و میان‌تهی کردن تدریجی اعضای جامعه از فرهنگ و هویت از مهمترین تاثیرات شبکه‌های اجتماعی است که میتواند بر مولفه‌های امنیت اجتماعی اثر منفی داشته باشد. به عنوان نکته پایانی اگر قرار باشد برای کاهش اثرات شبکه‌های اجتماعی مجازی دنبال یک عامل کلیدی باشیم، این عامل خانواده است زیرا شکل و نوع جامعه‌پذیری اولیه افراد در خانواده پی‌ریزی میشود و خانواده‌ها می‌توانند با تربیت درست فرزندان و کنترل بهینه آنان آسیب‌های موجود در شبکه‌های اجتماعی مجازی را در جامعه به حداقل برسانند.

جوانان باید برای زندگی مشترک آماده شوند و سعی نمایند روابط خود را با پیرامون در حد متعارف قابل قبول تنظیم نمایند.

ر اساس آمار و ارقامی که وجود دارد مانند بالا رفتن سن ازدواج، طلاق، فحشا، سرد شدن ارتباطات عاطفی و نارضایتی‌هایی از زندگی خانوادگی قابل تأمل است که باعث ناکامی و شکست‌های بزرگی بر زندگی جوانان شده است.

این مشکلات نشان از مشکلات عمیقی در سطح خانواده دارد که باید ریشه‌یابی و درمان شود. یکی از دلایل این نارضایتی‌ها فضای مجازی است که باعث شده تا سطح توقعات و ارضا نیازها از زندگی‌های مشترک را به خصوص در میان جوانان بالاتر رود.

رسانه‌های اجتماعی علاوه بر متزلزل کردن بنیاد خانواده برخی تبعات دیگری نیز دارد مانند:

- ۱) گسترش ارتباطات نامتعارف میان جوانان
- ۲) بیشتر شدن شکاف بین نسلی
- ۳) سوءاستفاده‌های جنسی
- ۴) بروز فحشا و عادی‌نگاری برخی

مسائل جنسی

۵) انزوای اجتماعی

۶) اعتیاد به اینترنت

بنابراین با توجه به موارد موجود در رابطه با فضای مجازی میتوان گفت به منظور پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی در فضای

ظهور فناوریهای نوین ارتباطی در عصر حاضر به همراه تحولاتی که در فضای مجازی به وجود آورده است، بسیاری از کارکردهای خانواده را دچار اختلال کرده است.

یکی از مباحث مهم در نهاد خانواده بررسی آسیبهای ناشی از تحولات خانواده است. تحولاتی که خود منشاء بروز دگرگونی‌های عمیق در نوع روابط و ارزشهای خانوادگی است و البته بسیاری از این تحولات و دگرگونیها از بیرون بر خانواده تحمیل میشود.

از زمانی که اینترنت وارد فضای زندگی انسان شده تا به امروز علیرغم تمام محاسن و مزایای آن یکسری دغدغه‌ها و نگرانی‌ها بر خانواده‌ها تحمیل شده است، موضوعی که در تمام جوامع موضوعیت داشته و محدود به جامعه یا اقلیتی خاص نمیشود.

از طرف دیگر به دلیل ویژگی‌های خاص این فضا و نو بودن این پدیده، بسیاری از والدین فرصت، امکان و یا توان کافی برای شناخت دقیق این فضا و کاربردهای آن را به دست نیاوردند.

با این حال یکی از بزرگترین مسائل اجتماعی که جوامع امروزی به آن مبتلا هستند ضعف بنیاد خانواده است همچنین آماده کردن فرزندان برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی یکی از وظایف مهم خانواده‌ها به شمار می‌آید؛ زیرا

منابع:

رحیمی، م.، و آشفته‌تهرانی، ا.، و حضرتی صومعه، ز. (۱۳۹۰). عوامل اجتماعی موثر بر شکاف بین نسلی (مطالعه موردی شهر خلخال در سال ۱۳۹۰). مطالعات جامعه‌شناختی ایران، (۳)، ۹۸-۷۹.

صادقیان، عفت، (۱۳۹۰). تاثیر کامپیوتر و اینترنت بر کودکان و نوجوانان
 چله الکترونیکی پژوهشگاه مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران (نما)

۱۳۸۴، دوره ۴، شماره ۴

کشتی ارای، نرگس و اکبریان، ا.م.، ۱۳۹۰. عصر مجازی و چالش‌های پیش رو، اولین کنفرانس بین المللی شهروند مسئول، اصفهان

بحران طلاق



طلاق عاطفی موضوعی بین‌رشته‌ای است که در حوزه روان‌شناسی عوامل پیدایش آن بین زوجین و در حوزه جامعه‌شناسی پیامدهای آن برای خانواده و جامعه ارزیابی می‌شود. در طلاق عاطفی زوجین زیر یک سقف زندگی می‌کنند، درحالی‌که ارتباطات بین آن‌ها کاملاً قطع شده یا بدون میل و رضایت است و مربوط به خانواده‌هایی است که به دلایلی مانند سنت‌های حاکم بر خانواده یا باورهای نادرست و نگرش منفی جامعه به زن مطلقه، ترس و نگرانی از تنهایی، از دست دادن فرزندان یا ناتوانی در تأمین نیازهای زندگی تصمیم می‌گیرند به اجبار با همسرشان زیر یک سقف زندگی کنند. (فردوسی پور، ۱۳۸۴).

یکی از شاخص‌های کلیدی در طلاق عاطفی این است که در تنهایی، آرامش بیشتری دارند. کارها و تفریحات مشترک به شدت کم می‌شود و هر کس برنامه زندگی خود را انگار که تنها زندگی می‌کند پیش می‌برد. عدم تمایل به گفتگو، بی‌توجهی به صحبت‌های همسر یا تلاش برای پایان دادن به مکالمه یا عوض کردن موضوع مکالمه از دیگر علائم طلاق عاطفی است.

مراحل طلاق عاطفی

۱- افتراق: زمانی است که طرفین رابطه یا یکی از آنها احساس کنند که رابطه او با دیگری، او را کاملاً محدود و در چهارچوب معینی حبس کرده است و تصمیم می‌گیرند تا خود را از این قید برهانند. در این وضعیت طرفین بیشتر از وجوه اشتراک به تفاوت‌ها و نقاط مورد اختلاف با یکدیگر می‌اندیشند و سعی در شناسایی و برجسته کردن اختلافات دارند؛ از آنجا که فضای حیاتی محدودی برای خود احساس می‌کنند، می‌خواهند به آن فضا وسعت دهند به دنبال هویت و فردیت خویش هستند، تحمل یکدیگر را ندارند و چیزهای خوب گذشته، چهره ناخوشایندی به خود می‌گیرند. (فرهنگی، ۱۳۷۹: ۱۶۸).

۲- محدود کردن: در این مرحله طرفین رابطه شروع به کاهش دفعات ارتباط و میزان صمیمیت می‌کنند؛ اشتیاق چندانی برای ارتباط با طرف دیگر از خودشان نمی‌دهند و اگر به اجبار با هم ارتباطی داشته باشند، از صمیم دل نبوده و بیشتر انجام وظیفه است. طرفین از صحبت درباره موضوعاتی که منجر به تنش و مشاجره می‌شود پرهیز می‌کنند، مگر اینکه اجباری در کار باشد که در این صورت با بی‌میلی این کار را انجام می‌دهند. رابطه به گونه‌ای محسوس و حتی بیش از مراحل اولیه آشنایی به سمت رسمیت گرایش می‌یابد؛ جملات و عباراتی که میان طرفین رابطه رد و بدل می‌شود نشان از بی‌تفاوتی نسبت به طرف مقابل و خواسته‌های او دارد.

۳- بی‌روح شدن رابطه: در این مرحله پیامهای کلامی یا غیرکلامی بیشتر به گونه‌ای است که عموماً میان اشخاص بیگانه ردوبدل می‌شود و رنگی از محبت، جاذبه و گذشت در آنها نیست.

در واقع دیگر در مورد خود رابطه اندیشه نمی‌شود، و علت ادامه رابطه در این وضعیت، عواملی فراسوی جاذبه و توجه به طرف دیگر رابطه است؛ عواملی مانند عامل مذهبی و نهی آن از جدایی، عامل اقتصادی و مالی که زبانی را متوجه طرفین می‌کند، وجود فرزندان و آینده آنها و یا هر عامل دیگری که اشخاص را وادار به حسابگری و تحمل یکدیگر می‌کند.

۴- مرحله پرهیز از یکدیگر: در این مرحله طرفین رابطه با گریز از یکدیگر سعی می‌کنند ناراحتی‌های خود را کاهش دهند و اغلب جدایی جسمی انجام می‌گیرد. یعنی طرفین سعی می‌کنند به هم نزدیک نشده و یکدیگر را نبینند. این مرحله در رابطه با همسران به سختی انجام می‌گیرد، زیرا آنها به خاطر شرایط زندگی مشترک مجبورند در یک خانه زندگی کنند.

۵- مرحله جدایی: جدایی ممکن است پس از یک مکالمه کوتاه یا پس از یک عمر زندگی مشترک صورت پذیرد. پیامهایی مانند دیگر نمی‌خواهم تو را ببینم یا برایت احترام قائلم اما دیگر دوستت ندارم، که در این مرحله



راهکارهای پیشگیری از طلاق عاطفی:

برگزاری دوره‌های آموزشی مناسب قبل از ازدواج، ایجاد واحد آموزشی در دبیرستان برای آموزش موضوعاتی چون آیین زندگی، تکامل و سازگاری، آموزش حقوق زوجین، مشاوره رایگان، ایجاد و توسعه مراکز مشاوره و راهنمایی مخصوص خانواده، متشکل از کارشناسان علوم دین، روان‌پزشکان و مددکاران اجتماعی، پرهیز خانواده‌ها از ازدواج‌های نسنجیده و داشتن شناخت متقابل قبل از ازدواج.

زوجین برای درمان طلاق عاطفی باید یاد بگیرند که به سه مولفه عشق (تامین نیازهای جنسی، احترام و تعهد) احترام بگذارند.

در اولین مولفه، زوجین باید یاد بگیرند نیازهای جنسی یکدیگر را برطرف کنند. اگر نیاز جنسی هر یک از زوجین، برطرف نشود، رابطه به سردی می‌گراید، زوجین باید مهارت‌های عشق‌ورزی و رابطه جنسی را یاد بگیرند و نباید برای این رابطه بر دیگری منت بگذارند.

در مولفه دوم زوجین باید یاد بگیرند به یکدیگر احترام گذاشته و همدیگر را بابت کارهایشان سرزنش و تحقیر نکنند. این احترام باید با محبت و ترس همراه باشد، افراد نباید محبت مطلق داشته باشند، طوری که طرف مقابل آنقدر صمیمی شود که کار به بی‌احترامی بکشد. مولفه سوم، زوجین باید به یکدیگر تعهد داشته باشند و بدانند که حتی یک گفتگوی صمیمی با جنس مخالف می‌تواند همسر آنها را آزاده کرده و نسبت به زندگی سرد کند، بنابراین باید این تعهد را در تمام سطوح ارتباط خود با جنس مخالف باشند. طولانی شدن سردی رابطه می‌تواند موجب افسردگی و انزوای زوجین و بروز اختلالات روانی در آنها شود.

به نظر می‌رسد، ریشه‌های طلاق عاطفی در تفاوت سبک‌های زندگی است. در سبک زندگی سنتی، زن مطیع بود و حرف گوش کن و پدیده‌ی خیانت بسیار کمتر جلوه می‌کرد. بین زن و شوهر عنصری به نام علاقه و محبت وجود داشت و البته این عنصر در جامعه نیز به چشم می‌خورد، اما با مدرن شدن زندگی‌ها، شیوه‌ی زندگی سنتی کاربرد خود را نسبت به گذشته از دست داده و تبدیل به عامل اساسی طلاق عاطفی در جامعه‌ی مدرن شده است. (پورمحسنی، فرشته و همکاران، ۱۳۹۰) زنان پس از گذشت سال‌ها و مشاهده‌ی رنج مادرانشان و مدل مردسالاری گذشته و پیاده کردن آن توسط مردان در زندگی مدرن امروزی، شاکي و به نوعی معترض‌اند و خواهان حقوق خود در روابط بین شخصی و اجتماعی‌شدن این حقوق اگرچه پنهان به لحاظ روحی از شوهران خود دور شده یا به اصطلاح طلاق عاطفی می‌گیرند. مردان هم با در دسترس بودن زنان متعدد و سهولت در برقراری ارتباط، دیگر لزومی به پایبندی نمی‌بینند.



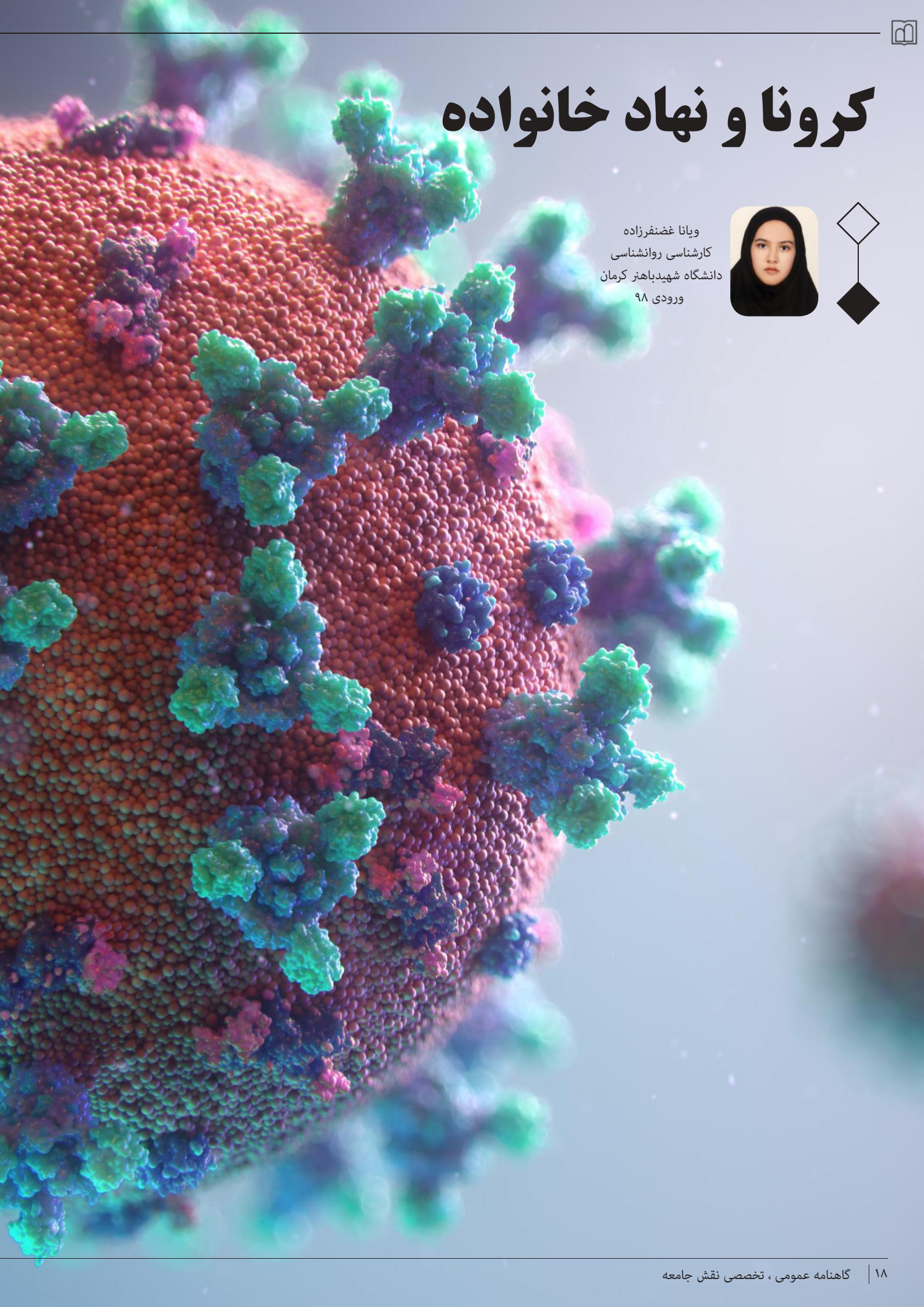
ردوبدل می‌شوند نمایانگر آنچه بین دو نفر گذشته یا می‌گذرد، میباشد. (پورمحسنی، فرشته و همکاران، ۱۳۹۰)

پیامدهای طلاق عاطفی:

در طلاق عاطفی، طرفین هیچگونه عشق و علاقه و صمیمیتی نسبت به یکدیگر نداشته و از مجاورت با یکدیگر هیچگونه لذتی کسب نمی‌نمایند. علیرغم این عدم عشق و علاقه به زندگی با یکدیگر تن داده‌اند و جدا نمی‌شوند (فردوسی پور، ۱۳۸۴). کاهش انسجام و هماهنگی در خانواده، مواجهه زن با فشارها و مشکلات روحی مختلف، بی‌انگیزگی، بی‌حوصلگی و افسردگی، کاهش میل به ازدواج در دیگر اعضای خانواده، ایجاد انحراف جنسی در زوجین و کاهش حمایت خانوادگی، انزوای اجتماعی و کاهش رضایت از زندگی، آسیب اجتماعی، مشکلات اقتصادی و شکست والدین در تعلیم و تربیت فرزندان، مواجهه فرزندان با مشکلات روحی و رفتاری گوناگون، ازجمله پیامدهای طلاق عاطفی است.

کرونا و نهاد خانواده

ویانا غضنفرزاده
کارشناسی روانشناسی
دانشگاه شهیدباهنر کرمان
ورودی ۹۸





گفتگو و همدلی فراهم می‌شود که آنها در این هنگام می‌توانند به مشکلات همدیگر بدون قضاوت یا سرزنش کردن گوش دهند و ارتباطی موثر بین آنها شکل می‌گیرد که به راحتی خراب نمی‌شود و بودن در جمع خانواده را برای افراد دلچسب می‌کند.

والدین با فراگیری مهارت شنونده خوب بودن می‌توانند باعث کاهش و رفع استرس فرزندان خود باشند و از این طریق در این دوران یک پیوند عمیق با نوجوانان ایجاد کنند.

در این بین کودکان و سالمندان نیازمند توجه ویژه هستند چرا که آنها در این سن نیازمند معاشرت بیشتر با دیگر افراد هستند. کودکانی که می‌بایست سالهای اولیه زندگی خود را علاوه بر خانواده در کنار باقی افراد گروه همسالان خود بگذرانند و مهارت‌های اجتماعی شدن را فرا بگیرند و بودن در جامعه را تجربه کنند حال در خانه هستند و این وظیفه والدین است که تا حدودی نقش معلم‌ها را ایفا کنند. در این مدت والدین که با استرس ابتلای اعضا خانواده یا خود و همچنین باقی مشکلات محیط احاطه شده‌اند باید تلاش کنند که این ترس و هیجان را به کودک خود انتقال ندهند.

در پایان می‌توان گفت آنچه در این زمان حائز اهمیت است حضور صمیمانه و یكدلی اعضای خانواده در کنار هم به منظور حفظ سلامت روانی و جسمانی یكدیگر است تا به کمک آن بتوان این بیماری و شرایط سخت را پشت سر گذاشت و به سلامت از آن عبور کرد.

تجربه‌ی چنین موقعیتی را نداشته، حال خود را در جایگاهی می‌بینند که باید به گونه‌ای از اعضای خود در برابر تمامی آسیب‌های جسمی و روانی محافظت کنند.

در این حین فردگرایی تک تک افراد خانواده که به خاطر عواملی همچون ساعتهای طولانی کار کردن، تحصیل در شهری دیگر و زندگی مجازی آنها در شبکه‌های مجازی اجتماعی و... به وجود آمده است گاهی مانع از شکل‌گیری موثر این ارتباط می‌شود و برخی مشکلات اقتصادی وارد شده بر خانواده همانند بیکار شدن سرپرست خانوار و در خانه ماندن و سرکار نرفتن افراد باعث افزایش تنش‌ها و کم‌حوصله‌تر شدن اعضا می‌شود.

با در نظر داشتن این عوامل می‌توان راه‌حل‌های موثرتری برای پایان دادن به این مشکلات یافت، چرا که انسان در این برهه‌ی کنونی بیشتر از هر زمانی نیاز به بودن در کانون خانواده و حمایت اعضا از خود را حس می‌کند.

افراد خانواده برای اجرای این راه‌حل‌ها و ایجاد کانونی امن نیازمند یادگیری یکسری مهارت‌ها هستند. مهارت‌هایی نظیر شنونده‌ی خوبی بودن، وقت گذاشتن برای باقی اعضا خصوصاً کودکان و سالمندان، افزایش احترام متقابل، مشارکت و کمک کردن به یكدیگر در انجام کارها و درک متقابل افراد خانواده خصوصاً والدین نسبت به فرزندان. زمانی که افراد یک خانواده با یكدیگر در انجام کارهای مختلف مشارکت می‌کنند موقعیتی برای

زمانی که صحبت از ویروس کرونا و تاثیراتش بر جهان می‌شود، از اولین حوزه‌ی تحت‌تاثیری که یاد می‌شود می‌توان به مهمترین نهاد جامعه یعنی خانواده اشاره کرد.

از دو منظر می‌توان این آثار بر خانواده‌ها را بررسی کرد. تاثیرات مثبتی نظیر ارتباطات بیشتر اعضای خانواده، بازبانی روابط گذشته و حل کردن مشکلات یكدیگر باهم؛ از آن سو آثار منفی این بیماری در قالب مشکلات اقتصادی متحمل شده بر خانواده‌ها، افزایش آمار خشونت‌های خانگی و طلاق‌های عاطفی و فردگرایی اعضا در مقابل جمع خانواده و... جلوه‌گر شده‌اند.

خانواده‌هایی که تا قبل از قرنطینه به علل گوناگونی مثل کار کردن و تحصیل ساعات طولانی را از یكدیگر دور بوده‌اند حال تمام روز را باهم می‌گذرانند و این خود نوعی چالش بزرگ برای آنها محسوب می‌شود که به صورتهای مختلف بروز پیدا می‌کند. از سوی دیگر می‌توان در نظر داشت که این امر یعنی بودن طولانی مدت اعضای خانواده در کنارهم، با تمام سختی‌هایی که داشته سبب بازسازی روابط گذشته که به علت شلوغی‌های زندگی مدرن از دست رفته بود شده است، اعضای خانواده با یكدیگر و در کنار هم می‌توانند مشکلات عاطفی، مالی و... را که این وضعیت را برایشان ایجاد کرده است حل کنند.

با دیدی دیگر متاسفانه می‌توان شاهد بالا رفتن آمار خشونت‌های خانگی، افسردگی و خودکشی اعضا بود. نهاد خانواده که تا پیش از این

اعتماد، آشنایان و غریبه ها

گسترش اعتماد در جامعه در ارتباط با خانواده

علیرضا رضایی
کارشناسی جامعه‌شناسی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
ورودی ۹۷



افراد جامعه می شود و چهارمین نوع اعتماد به نظام یا سیستم است. (میرفردی و احمدی ۱۳۹۵: ۵۹)

در باره ماهیت اعتماد دو دیدگاه کلی وجود دارد دیدگاه اول اعتماد را پایدار می داند. پایدار بودن اعتماد به این معنا است که خوشبینی و بدبینی انسانها هیچگاه تغییر نمی کند، اعتماد یا از طریق ژن ها منتقل می شود و یا در دوره ای از رشد در فرد تثبیت می شود و تا پایان عمرش تغییر نمی کند.

در مورد ژنتیکی بودن اعتماد پژوهش‌ها تاثیر ژن‌ها را کمتر از ده درصد می‌دانند، اریکاریکسون روانشناس معروف اعتماد را حاصل فرآیندهای رشد دوره نوزادی می‌داند و آن را محصول هجده ماه نخست زندگی می‌داند. به عقیده او اگر در این مدت نیازهای کودک برطرف شود اعتماد و خوشبینی در او بوجود می‌آید وگرنه بی اعتمادی نسبت به جهان در روابط شخصی او در آینده ظاهر می‌شود. (بالاخانی و جواهری، ۱۳۸۵: ۴)

بورديو جامعه‌شناس فرانسوی نیز معتقد است جهت‌گیریهای فرهنگی و عاداتی که در مراحل اولیه زندگی بطور ناخودآگاه آموخته می‌شوند به سختی تغییر می‌کنند و در شکل‌گیری پاسخها در تجربیات بعدی زندگی فرد بسیار فعال می‌مانند، عادات طبقاتی را کودکان از والدین خود می‌آموزند و مسیر زندگیشان را تعیین می‌کنند. (بورديو ۱۳۸۰، ۷-۱)

دیدگاه دوم گذرا بودن اعتماد است به این معنا که اعتماد طی زمان دچار تغییر می‌شود. نظریاتی که اعتماد را گذرا می‌دانند بر این باورند که اعتماد افراد در طول زمان بسته به رویدادها و حوادث مختلف تغییر می‌کند، آشنایی با یک شخص ممکن است سبب افزایش نوع اعتماد در شما شود ولی مدتی بعد شرایط طوری تغییر کند که محتاط تر شوید و به سادگی به کسی اعتماد نکنید.

«همه گرگن!»، «حتی به چشمت هم اعتماد نکن!» این جملات و مشابه آنها را بارها شنیده‌ایم، در میان نصیحت‌های دیگران، در شبکه‌های اجتماعی و در میان دیالوگ‌های فیلمها و متن آهنگها.

اما مخاطب این جملات در ایران خانواده نیست، آیا بدبینی پنهان در این جملات می‌تواند اثرات ناخوشایندی بر جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم داشته‌باشد؟ اعتماد از ضروریات توسعه است، یکی از تعاریف صریح از اعتماد از آن پیوترز تومکا است که اعتماد را نوعی شرط‌بندی می‌داند چنان که در تعریفش از اعتماد به عنوان نوعی شرط بستن بر کنش‌های مشروط دیگران نام می‌برد. (تومکا، ۲۰۰۰: ۲۵) اینکجه چه نوع شرط بندی باشد نیز مورد مجادله است، راسل هاردین اعتماد را یک فرایند عقلانی و محاسباتی می‌داند که افراد با محاسبه ی دقیق متغیرها تصمیم می‌گیرند که به دیگران اعتماد کنند یا نه. هر کس سود و زیان ناشی از اعتماد را محاسبه و سپس دست به انتخاب می‌زند. (روئستاین، ۲۰۰۰) در مقابل، اریکاوسلانر اعتماد را یک فضیلت اخلاقی و از سر خیرخواهی می‌داند چرا که شناخت دقیق شرایط برای اعتماد کار ساده ای نیست و گاهی مجبور به خطر کردن در وضعیت‌هایی می‌شویم که شناخت کافی از آن نداریم. (همان)

این دو دیدگاه در دوسوی طیف اعتماد هستند و هر اعتمادی بخشی از محاسبه‌گری و عاطفه را دارد. در تقسیم‌بندی اعتماد به ترتیب به دامنه ی آن با چهارنوع اعتماد مواجهیم: ابتدا اعتمادبنیادین است که شخصی و روانشناختی است و جهان‌بینی فرد نسبت به خود و دنیای اطرافش را نشان می‌دهد، دومین نوع، اعتماد بین‌شخصی است که می‌تواند اعتماد را در رابطه با فردی خاص تعریف می‌کند، سومین نوع، اعتماد تعمیم یافته است که شامل اعتماد به همه

برعکس آنچه که بنظر می‌رسد تقویت جمع‌گرایی اعتماد به دیگران را در سطح جامعه افزایش دهد، در سطح کلان و ملی جمع‌گرایی اعتماد اجتماعی را کاهش می‌دهد و این فردگرایی است که اعتماد اجتماعی را افزایش می‌دهد. شاید عجیب بنظر برسد به این خاطر که فردگرایی می‌تواند مترادف با خودخواهی، بی‌توجهی به منافع دیگران باشد و در نتیجه به هرج و مرج و بی‌اعتمادی بیانجامد. اما دو نوع فردگرایی متمایز وجود دارد آن نوع از فردگرایی که هدفش کسب بیشترین منفعت شخصی بدون توجه به دیگران است مدنظر نیست بلکه نوعی فردگرایی به نام فردگرایی انسجامی مورد نظر است که هدف آن دفاع از آزادی و تصمیمات دیگران برای پاسداشت استقلال فردی است به بیان ساده تر من از آزادی و انتخابهای تو دفاع می‌کنم و به تو احترام می‌گذارم برای اینکه تو هم از آزادی و انتخابهای من دفاع کنی و به من احترام بگذاری!

با این حال برای افزایش اعتماد تعمیم یافته نباید با روحیه جمع‌گرایی به مقابله پرداخت و اعتماد به خانواده و نزدیکان را مخرب دانست بلکه باید به دنبال گسترش آن بود، خانواده‌ها با فراهم کردن بستر گفتگوی منطقی به دور از آشوب و قهر می‌توانند سهم بسزایی در این امر داشته باشند.

یکی از مفاهیمی که در بررسی اعتماد در جامعه ایرانی جالب توجه بنظر می‌رسد مفهوم شعاع اعتماد است این مفهوم را فرانسویس فوکویاما دانشمند علوم سیاسی مطرح می‌کند. شعاع اعتماد گستردگی قلمروی اعتماد شما به دیگران را نشان می‌دهد، برای مثال اگر فقط به اعضای خانواده خود اعتماد دارید شعاع اعتماد محدودی دارید. (راضی به نقل از فوکویاما، ۱۳۸۹: ۲۸) این شعاع اعتماد از خانواده آغاز می‌شود و به دوستان و خویشان، گروه‌های مردمی یا NGO ها و سازمانهای دولتی و نهاد سیاست و مذهب گسترش می‌یابد. در سراسر جامعه دایره‌هایی متحدالمرکزی وجود دارد که هر شخص تا مقدار به خصوصی در این دایره‌ها پیش می‌رود. در ایران آمارها از شعاع اعتماد محدود ایرانیان حکایت دارد نتایج پژوهش «پیمایش ملی ارزشها و نگرشهای ایرانیان» نشان از اعتماد بالای ایرانیان به خانواده هایشان دارد اما بیش از ۸۰ درصد مردم هم در هیچ گروه انجمنی و اجتماعی اعم از انجمن های فرهنگی، ورزشی، هنری و سیاسی عضو نیستند. (به نقل از ساروخانی، ۹۳)

شعاع اعتماد محدود به خانواده و آشنایان تاثیر چندانی بر توسعه ندارد، افرادی که پیوندهای محکم خویشاوندی و

محلی دارند نسبت به افراد خارج از این

محدوده تعهد اخلاقی کمی دارند

و فساد و آسیب زدن به غریبه‌ها

را به خاطر پیوندهای نیرومند

با خویشاوندان و دوستانشان

می‌توانند اخلاقی بدانند

چرا که هدف آنها حفظ

و تقویت این پیوندها است

پس تعجیبی نخواهد داشت

اگر برخی کارکنان بخش

دولتی و خصوصی با افتخار

از خدمت ویژه ای بگویند

که برای آشنایانشان انجام داده اند.

محدود بودن شعاع اعتماد در

فعالیت های اقتصادی هم مشکل آفرین

می‌شود در کشورهایی مثل ایتالیا و چین

که خانواده زیربنای سازمان اقتصادی است

دولت مجبور است در فراهم کردن

مقدمات همکاری اقتصادی

تلاش کند چرا که افراد

به سادگی با غریبه‌ها

شراکت نمی‌کنند.





جالب اینکه در سطح خرد، افراد جمع‌گرا به غریبه‌ها بیشتر اعتماد دارند اما در جمع‌گرایی بطور کلی در سطح کلان اعتماد به غریبه‌ها را کاهش می‌دهد.

علاوه بر جمع‌گرایی و فردگرایی عوامل دیگری هم بر ساخت اعتماد در جامعه تاثیر دارند: افزایش تحصیلات اعتماد تعمیم یافته را افزایش می‌دهد، اما مقاطع بالای تحصیلی اثر منفی بر اعتماد دارد، رشد و توزیع درآمدها به شکل برابرتر تاثیر مثبتی بر گسترش اعتماد در جامعه دارد. (WVS, 2017) عامل فوق‌العاده مهم دیگری که بر اعتماد موثر است کارایی نهادهای اجرایی و عدالت رویه‌ای در این نهادها است. کشورهای حوزه‌ی اسکاندیناوی مثل دانمارک، سوئد و فنلاند میزان شگفت‌انگیزی از اعتماد اجتماعی

را در نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند و همواره فاصله زیادی با سایر کشورها در شاخص اعتماد اجتماعی دارند. برخی دلیل اعتماد بالا در این جوامع را فرهنگ جمع‌گرا و سنتهای آنان می‌دانند، اما دیدیم که جمع‌گرایی در سطح کلان با اعتماد رابطه عکس دارد در عامل سنت‌ها هم باید شک کرد چرا که گسترش اعتماد در این کشورها مسئله‌ای جدید است و کمتر از چهار دهه از آن می‌گذرد بعلاوه نیز نسل دوم مهاجران به دانمارک که فرهنگها و سنتهای متفاوتی دارند هم اعتمادی به میزان هم سن و سالهای دانمارکی‌شان نشان می‌دهند. مهم‌ترین عامل در رشد بالای چهل سال اعتماد در این کشورها مربوط به کارایی نهادهای است، بویژه نهادهای اجرایی. نهادهای اجرایی مثل پلیس، دادگاه و ادارات که مردم با آنها سروکار دارند تاثیر شگرفی بر اعتماد اجتماعی دارند، آنچه در کارایی این نهادها اهمیت دارد عدالت رویه‌ای است، به معنای منصفانه بودن روندهای آنان، حتی اگر این عدالت گاهی به ضرر اشخاص باشد. عدالت رویه‌ای در این نهادها فقط سبب اعتماد نهادی و اعتماد به سیستم که نوع چهارم اعتماد است



منابع:

- ۱- زمانی زهرا، کباری سوسن، آقابخشی حبیب. رابطه اعتماد اجتماعی خانواده و فرار دختران از منزل. پژوهش اجتماعی. ۱۳۹۱
- ۲- سهامی سوسن، خلیفه محمد، صیفوری بتول. اعتماد به خانواده و سرمایه‌ی اجتماعی با رفتار شهروندی دانشجویان. مطالعات جامعه‌شناختی شهری (مطالعات شهری). ۱۳۹۶
- ۳- فاضلی محمد، فتاحی سجاد، زنگان رفیعی سیده نسترن. توسعه اجتماعی، شاخص‌ها و جایگاه ایران در جهان. مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی. ۱۳۹۲
- ۴- میرفردی اصغر، احمدی قارنابی حکیم. بررسی میزان اعتماد اجتماعی در روابط بین شخصی و رابطه آن با میزان قانون‌گریزی در یاسوج. انتظام اجتماعی. ۱۳۹۵
- ۵- درس گفتارهای اعتماد از آذرخش مکری قسمت شش؛ سال ۱۳۹۹ پادکست بررسی کتاب دام‌های اجتماعی از محمدفاضلی اپیزودهای ۱۴ و ۱۵؛ سال ۱۳۹۳

اعتماد پلی است که همکاری و حتی رقابت با قاعده را تقویت می‌کند اما اینکه چه پیامدهایی داشته باشد و چگونه باید بسوی توسعه هدایت شود و تأثیرات آن بر رفاه و توسعه اقتصادی، به عوامل و شرایط زیادی بستگی دارد چرا که یک ابزار است، ابزاری که همراه با شفافیت و بازبینی برای توسعه پایدار جوامع مورد استفاده قرار می‌گیرد خانواده‌ها نیز با فراهم کردن مقدمات گفتگوی شفاف و منطقی و گسترش اخلاق نوع دوستی نسبت به دیگران در جامعه و بخصوص در نهادهای اجرایی، می‌توانند نقش مهمی در گسترش اعتماد اجتماعی داشته باشند هرچند نهادهای سیاسی دموکراتیک و کارایی نهادهای اجرایی هم در اینبار تاثیر بسیاری دارند.

جمعی را بالاتر می‌برد و اشخاص در زندگی روزانه خود تصمیمات بهتری می‌گیرند چرا که می‌توانند بهتر پیشبینی کنند. از دید بسیاری از اعتماد کردن و مورد اعتماد واقع شدن مانند بازی دارت است که دور شدن از مرکز صفحه امتیاز کمتری دارد، این موضوع در سطح محلی و خرد صدق می‌کند اما در سطح کلان درست نیست، اعتماد بعنوان تسهیل‌گر روابط اجتماعی هنگامی ارزش پیدا می‌کند که در نتیجه فاصله‌گیری زمانی- مکانی امکان شناخت کافی از دیگران را نداشته باشیم.

نمی‌شود بلکه انواع دیگر اعتماد را در یک جامعه گسترش می‌دهد. با این همه بدیهی است که اعتماد همیشه کارکردهای مثبت ندارد و گاهی کارکردهای نامناسبی دارد و زمینه ساز سوءاستفاده و بهره‌کشی می‌شود. اعتماد بالا بین اعضای یک شبکه‌ی تروریستی به ضرر جامعه است، اگر اعتماد بین گروه‌های بزهکاری افزایش یابد می‌تواند سرمایه اجتماعی را تخریب کند. اعتمادی که از سر ساده‌اندیشی و بدون توجه به منافعی باشد نیز حماقت است اما وجود اعتماد بالا در بین مردم یک جامعه هوش



بخش فیلم و سینما



مرفی فام

● تحلیل فیلم انگل

● تحلیل فیلم داستان توکیو





PRODUCTION

DIRECTOR

CAMERA PERSON

SCENE

TAKE

Roll

MOS/SYNC



تاکیدما فقط بر این بوده است که نقد و بررسی جامعه شناختی از عناصر اجتماعی فیلم داشته باشیم و بر محتوا و موضوع فیلم توجه چندانی نداشته ایم ، البته نقد جامعه شناختی را به نحوی نوشتیم که برای همگان قابل درک باشد. لازم به ذکر است اولین نقد جامعه شناختی از این فیلم را دکتر عباس کاظمی ارائه داده اند که ما در این مطلب از آن استفاده کرده ایم.

در کل نام موجودی را انگل گذاشته اند که در بدن موجود زنده دیگری لانه می کند و از بدن او ، برای زندگی خود ، تغذیه می کند ، حالا خواه می خواهید در دورن بدنش باشد، مثل کرم آسکاریس یا در سطح آن ، مثل شپش های مختلف . این مهم است که بدانیم ، انگل های مختلفی وجود دارند چون شباهت هایی کلی بین خانواده (تانگ)، خانواده ای با وضع مالی نه چندان جالب و انگل ها وجود دارند. نکته مهم ، همین است، می توانیم همه آن ها را انگل خطاب کنیم بنا به اتفاقاتی که بعد ها رخ می دهد منتهی هر کدام از آن ها نسبت به دیگری تفاوتی دارد، یکی انگل تر است و دیگری کم تر . این تفاوت گذاری از کجا شکل می گیرد؟

اگر به پوستر فیلم دقت کنید ، تمامی کاراکتر ها با خط سیاهی روی چشم ، تصویر شده اند ، چرا؟ چشم ها گویا ترین حالت بیان چهره یا حتی حالت درون است و این وسیله وقتی مخدوش شود، نمی شود حالت افراد را قضاوت کرد . در همین تصویر، تمامی افراد یکسان اند و بنا به ظاهری که دارند ، به نظر در یک قشر برابر قرار دارند.همگی ساکن آن طبقه و خانه به نظر می آیند !
فیلم با تانگ پسر و جستجوی او برای اتصال با وای_فای خانه های دیگر شروع می شود، که نمی تواند اتصالی پیدا کند. اینجا هم بهره کشی از وای_فای دیگران، خصوصیات

نقد و بررسی جامعه شناختی فیلم انگل انگل های مختلفی وجود دارند!..

(اخطار! این نقد بخش هایی از داستان فیلم را بازگو می کند.)

امیرحسین فردوسی
کارشناسی ارشد جامعه شناسی
دانشگاه شهیدباهنر کرمان
ورودی ۹۸



رفتاری یک انگل را تذکر می دهد. آن ها خود از منبع دیگری (از اینترنت دیگران) برای تغذیه خود، استفاده می کنند.

چند نکته کلیدی درباره فیلم:

۱. مهم ترین دلیلی که در نگاه اول موجب تحسین برانگیز بودن فیلم انگل می شود. نوع نگاه است که بونگ جونگ هو به خانواده فقیر فیلمش دارد. به تصویر کشیدن آدم هایی که اگرچه در زیر زمین زندگی می کنند، اگرچه فقیرند و شغل درست و حسابی ندارند اما به هیچ عنوان آدم هایی از پیش باخته و ناامید نیستند. نکته جالب دیگر این است که همانگونه که دلیل فقیر بودن این خانواده و قرار گرفتنشان در این طبقه به طور واضحی روشن نیست. دلیل سقوطشان به طبقه پایین تر و پیشرفت نکردنشان نیز پاسخ شفافی ندارد. برای توصیف دقیق تر این گزاره شما را به یک صحنه مهم از فیلم ارجاع می دهیم.

۲. وقتی مادر خانواده تانگ، در زیر زمین با خدمتکاری که جایش را گرفته اند رو در رو می شود، با این فرضیه رو به رو می شویم که افراد طبقه پایین تر خودشان برای پیشرفت و تصاحب جایگاهی در دل طبقه مرفه، به جان هم می افتند و این درگیری هنوز به نبرد با طبقه بالاتر هم نرسیده است. حال روند صحنه به گونه ایست که در درجه اول این خانواده تانگ است که پیشتاز ماجراست اما بر اثر یک حادثه، ناگهان این روند تغییر می کند. این حادثه چیست؟ سقوط اتفاقی از پلکان! (پلکان خودش در جای جای فیلم نقشی اساسی دارد. در نیمه ابتدایی فیلم هر جا که پیشرفتی قرار است نصیب خانواده تانگ شود، آن ها را در حال بالا رفتن از پله ها و حتی شیب های رو به بالا می بینیم و در نقطه ای از فیلم که آن ها از خانه پارک فرار می کنند تا به استقبال خانه زیر زمینی شان بروند، تاکید بر پله ۳ در فیلم تضاد ها نشان داده می شود. دو خانواده داریم یک طبقه بالا و دیگر طبقه پایین، یکی خانه اش دو طبقه دارد و دیگری در زیر زمین زندگی می کند. یکی موقع باران، از پنجره های عظیم خانه، نظاره گر زیبایی آن است و دیگری تا خرخره خانه اش را آب گرفته است.

۳. کاربرد شیشه ای که در فیلم نشان داده می شود این است که در گذر زمان چنین خانه ای به یک خط کشی بزرگ طبقاتی می شود: آرزویی برای فقیر ها و

حصار و جدا کننده ای برای ثروتمندان.

۵. تانگ پس از کشتن پدر خانواده پارک، برای همیشه در زیر زمین خانه محبوس می شود. حتی باید قدردان پناه دادنش در این زیر زمین هم باشد. گویی بهای از بین بردن یک ابر قدرت، تا ابد در سایه او محبوس شدن است.

حال اگر بخواهیم ابعاد جامعه شناختی فیلم را مطرح کنیم به شرح زیر می باشد:

۱. در فیلم نابرابری، فقر و بیکاری، و احساس تحقیر شدگی مشاهده می شود.

۲. مفهوم پدر هوایی می توان برای این جماعت به کار برد یعنی اینکه جماعتی که تشکیل طبقه ای نمی دهند اما به تعبیر بوردیو دارای موقعیت مجاورت و همسایگی هستند.

۳. اختلافات طبقاتی به وضوح در فیلم مشاهده می شود و واقعا بعضی از سکانس های فیلم به اندازه یک ترم درس جامعه شناسی ارزشمند.

۴. خانواده تانگ را می توان مصداق خانواده ای از جنس کشور کره جنوبی بدانیم و خانواده پارک را نظام سرمایه داری حاکم شده از سوی آمریکا (در دوران پس از جنگ جهانی دوم) یا حتی خود آمریکا به عنوان ابر قدرت.

۵. مردم کره جنوبی همواره در رویای تبدیل شدن به یک ابر قدرت همچون آمریکا هستند. اما همواره حایلی وجود دارد که اجازه نمی دهد این اتفاق رخ دهد. گویی میزان پیشرفت تا حد معینی تعریف شده است. طبقه ابر قدرت نمی گذارد که طبقه در حال توسعه به طور کامل جای او را بگیرد. سهم مردم کره از سرمایه داری آمریکا، همچون سهم خانواده تانگ از خانه مرفه پارک است. رفتن از یک زیر زمین کوچک به یک زیر زمین بزرگ تر با وای فای بهتر! ضمن اینکه بویی متفعلن همواره پایین بودن طبقه آن ها را لو می دهد.

۶. واضح است که طبقه ثروتمند در باطن شاید فرهیختگی چندانی نداشته باشند ولی در ظاهر، می خواهد که دست بالا گرفته شود. تنها چیزی هم که این امکان را به آن ها می دهد، پول زیاد است و این قشر دنبال عناوین دهان پر کن است.

۷. در جامعه سرمایه داری جماعت پادروایان بخاطر رسیدن به پیشرفت به جان هم می افتند در حالی که مسبب اصلی بدبختی و مانع خود را نمی شناسند



منابع:

جلالی، محمد اکبر (۱۳۹۸). پایگاه زومجی <https://www.zoomg.ir/movie-tv-show-review/parasite-movie-review-۳۰۷۴۷۱>

حسینی، داوود، (۱۳۹۸) پایگاه ویجیاتو <https://vigiato.net/p/۴۰۸۱۶>

کاظمی، عباس، ۱۳۹۸، اعتراض پادروایان تاملاتی در باب بی ثباتی، ناامیدی و تحقیر با نگاهی به دو فیلم انگل و جوکر، مجله اندیشه پویا

名匠小津安二郎の映画芸術！

東京物語

مرضیه شریفی
کارشناسی جامعه شناسی
دانشگاه شهیدباهنر کرمان
ورودی ۹۹



تحلیل فیلم داستان توکیو

(اخطار! این نقد بخش‌هایی از داستان فیلم را بازگو می‌کند.)



映倫
72331

原 節子 / 笠 智衆・東山千栄子
香川京子・杉村春子・山村 聡・三宅邦子・大坂志郎
東野英治郎・中村伸郎・十朱久雄・安部 徹

مردم ژاپن ارزش زیادی برای کار قائل هستند و زمان زیادی را به کار کردن مشغول‌اند و خیلی از آن‌ها زمان زیادی بعد از ساعت کاری در محل کار خود می‌مانند و اضافه کاری انجام می‌دهند. محل کار آنقدر برای مردم ژاپن قابل احترام است که اصطلاح اوچی به معنای خانه را برای آن به کار می‌برند.

در بین شخصیت‌های فیلم نوریکو شبیه‌ترین فرد به خود اوزو است، اوزو تمام عمر خود را تنها زندگی کرد و هیچ وقت ازدواج نکرد و سال‌های پایانی عمر خود را با پدر و مادرش به سر برد. نوریکو مانند کارگردان تنها زندگی می‌کند، او حتی پدر و مادر یا دوست نزدیکی ندارد و در برابر گفته مادر شوهرش که از او می‌خواهد ازدواج کند سکوت می‌کند و غم و ناراحتی را به وضوح می‌توان در چشمان و حالت چهره او مشاهده کرد. گفتگوی او با پدر شوهرش نشان می‌دهد این تنهایی او به خاطر عشق به همسرش نبوده بلکه روزهای زیادی را اصلاً به همسرش فکر نمی‌کند و همواره با این مسئله روبرو است که آیا به تنهایی خود ادامه دهد یا ازدواج کند؟

کیوکو: به نظرت زندگی ناامید کننده نیست؟
نوریکو: چرا؛ فقط ناامیدی محضه.

می‌شوند اما هیچ چیز آن طور که آن‌ها انتظار داشتند پیش نمی‌رود، فرزندان آن‌ها به خاطر مشغله زیاد فرصت تفریح با پدر و مادر خود را ندارند.

ما می‌بینیم که پسر بزرگ خانواده که مسئولیت مراقبت از پدر و مادر را بر عهده دارد به خاطر مشغله کاری فرصت گذراندن با خانواده خود را ندارد، دختر بزرگ خانواده رفتار گرم و صمیمانه‌ای با والدین خود ندارد و این اشاره به فرهنگ ازدواج در ژاپن دارد که دختر بعد از ازدواج متعلق به خانواده همسرش است و از خانه و خانواده خود دور می‌افتد.

در قسمتی از فیلم می‌بینیم که به همسر خود می‌گوید نیازی به خریدن شیرینی برای پدر و مادرش نبوده و همانطور که با هم صحبت می‌کنند شیرینی‌ها را می‌خورند، تنها کسی که با پدر و مادر پیر رفتار خوبی دارد عروس آن‌هاست که چند سال پیش همسرش را در جنگ از دست داده و تنها زندگی می‌کند.

در بازگشت از توکیو مادر خانواده به شدت مریض می‌شود و این موضوع فرزندان را راهی انومیشی می‌کند. در پایان فیلم می‌بینیم که دختر کوچک خانواده که مجرد است و با پدر و مادر خود زندگی می‌کند از رفتار سرد خواهر و برادرانش گله می‌کند و با این جواب نوریکو روبه‌رو می‌شود: «همینطور سن آدم بالا میره بیش‌تر و بیش‌تر از والدینش فاصله می‌گیره. اونا هم زندگی خاص خودشونو دارن که باید بهش برسین.»

فیلم داستان توکیو اشاره‌ای به ارزش کار در فرهنگ ژاپن دارد.

همانطور که در فیلم مشاهده می‌شود تمام شخصیت‌ها به کار خود مشغول‌اند و کار را به زندگی ترجیح می‌دهند و این موضوع بی ارتباط به پدیده کار و شی نیست.

سینمایی داستان توکیو (Tokyo Story) به کارگردانی یاسوجیرو اوزو محصول سال ۱۹۵۳ فیلم اجتماعی با مضمون خانواده است.

داستان فیلم از آنجا شروع می‌شود که پدر و مادر خانواده قصد دارند برای دیدن فرزندان‌شان از انومیشی به توکیو بروند.

یاسوجیرو اوزو کارگردان و فیلمنامه نویس ژاپنی دوره حرفه‌ای خود را در عصر سینمای صامت با فیلم شمشیر ندامت (Sword of Penitence) آغاز کرد.

فیلم داستان توکیو او جایزه بهترین فیلم از انستیتو فیلم بریتانیا ۱۹۵۸ را گرفته است.

از دیگر فیلم‌های او میتوان به اواخر بهار (Late Spring ۱۹۴۹)، گرگ و میش توکیو (Tokyo Twilight ۱۹۵۷) و یک بعدازظهر پاییزی (Afternoon An Autumn ۱۹۶۲) اشاره کرد.

بازیگران نقش اصلی داستان توکیو ستسو کوهارا، از بزرگ‌ترین بازیگران زن سینمای ژاپن، چیشو ریو، از بازیگران مورد علاقه اوزو، و چیکو هیگاشیاما، شخصیت شایسته فرهنگی در سال ۱۹۶۶ هستند. همچنین در این فیلم هاروکو سوگیمورا، سو یامامورا و کیوکو کاگاوا نیز ایفای نقش کرده‌اند.

این فیلم در سال ۲۰۱۲ در نظرسنجی که از سوی مجله Sight & Sound انجام گرفت به عنوان بهترین فیلم تاریخ شناخته شد.

فیلم موسیقی متن خاصی ندارد. با صدای موتور قایق شروع میشود و در طول فیلم تنها صداهای طبیعی اطراف است که به گوش میرسد. بخش زیادی از فیلم، شخصیت‌ها کنار هم نشسته‌اند و با هم صحبت میکنند.

دیالوگ‌های فیلم کوتاه است و شخصیت‌ها با سکوت و حرکات سر و دست مخاطب را با احساسات خود همراه میکنند.

در این داستان پدر و مادر پیر برای دیدن فرزندان خود عازم توکیو



بخش شعر و ادبیات



خانه مهر ●

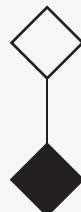
سرطان سکوت و صفحه جادو ●

شعر پاییز ●



خانه ی مهر

سعید رجبی
کارشناسی جامعه‌شناسی
دانشگاه شهیدباهنر کرمان
ورودی ۹۷



مرا پرسند اگر از رمز خوشبختی و زیبایی
بگویم منزل و عزت ، و دور بودن ز تنهایی
صفا در جمع می روید اگر پیدا شود عزت
ادب در منزل و مسکن ، برد ما را به شیدایی
اول ایمان خوب باید به درگاه خدا باشد
سپس با پاکی نیت جوانی رهبرد جایی
پدید آید مکانی امن ، که موسوم است به یک خانه
بیاید زوجه ای لایق ، نهد برچشم ما پایی
صداقت نور این خانه ، قناعت زیور آلاتش
منزه مسکن است اینجا، رها از مال یغمایی
در این منزل صفا باشد و اولادان شایسته
همه فرخنده و شاکر شبانگ ه تا سحرگاهی
سعادت مند می گردند همه افراد این فامیل
همه غبطه خورند در شهر از این فرهنگ و تقوایی
خداوندا اجابت کن دعای خیر "غوغا" را
سبک کن بار دوستان را سبک تر از پر کاهی

زهرا دریجانی
دبیر ادبیات



سرطان سکوت و صفحه جادو



۱۳۹۰

نقش
خانه

شماره ۳۳

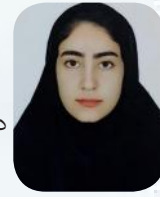
ساختمان های بلند و پنجره های خانه هایی که ادم را یاد زندان می اندازد ، آسمان ابی . هوا بد نیست. کودکان در حال بازی ، شاید دل کودکی در میان همین رقص شادی و پرتاپ توپ ، گل زدن مضطرب باشد . شاید با خودش بگوید کاش می شد جایی داشتم و میتوانستم راحتتر از این خانه. و این پدر و این مادر زندگی کنم ! مادری که مدام در حال چت و گوشی و خنده هایی است که معلوم نیست کجا خرج میشود . او در کدام دنیا زندگی میکند؟ ولی پسرک کم سن تراز آن است که خوب دلایلش را بداند! شاید پدرش را می بیند که دیر وقت می آید! وقتی هم می آید گوشه ای برای خودش فکر میکند . و مادر چنان مشغول که حتی مدام غذایش میسوزد ! و از بس غذای سوخته خورده است دیگر عادت کرده و اعتراضی نمیکند. بارها مادر را صدا می زند ولی از میان ده گفته پسرک یکی را میشنود . آن را هم با هون ، اهان جواب میدهد ، چشمان غمگین پسرک را که به فکر فرو رفته ،

مادر نمی بیند ! و شوهر معلوم نیست کجاست؟! چه میخواهد. درد دلش چیست؟! اصلا نه برای پدر نه مادر ، هیچ کدامشان سراغی جز سفره غذا نمی گیرند . هر کسی برای خودش دنیایی دارد داخل یک صفحه جادویی که هر چه بخواهد غول صفحه جادو برایش حاضر میکند! پسرک هم یاد گرفته ، همدمش همان صفحه جادو باشد ! ولی گاهی خسته می شود ! با خودش فکر میکند با دوستم حسن بازی کنم . غول صفحه جادو می آید، آماده فرمان پذیری ! حسن خیلی چیزهای دیگر بلد است که بی در پیکر با موبایل یاد گرفته ! و تعجبش را با آرش در میان می گذارد . با هم پا به درون جنگل صفحه جادو میگذارند و راه ناشناخته را ادامه می دهند. آنها در این دنیا ی وحشتناک که مارها و عقربهای فراوان دارد . و در جنگلی تاریک در حال حرکتند . جنگلی که روح آنها را به اسارت گرفته و با خود پیش میبرد.

دایناسورها این جنگل بسیار خوش خط و خال هستند . این دایناسوها حرف میزنند میتوانند زبان این دو پسرک را ترجمه کنند. و حسن و ارش زبان این دایناسورها را بلد نیستند ؛ اما خوش خط و خالی آنها باعث می شود زود زبانشان را یاد بگیرند . اول با آنها با همان صفحه جادویی بازی میکنند و توپ میاندازند و توپ می گیرند. و کم کم زمین بازی را به لب ساحل می کشانند و مارها و عقربهای همچنان صدایشان در جنگل هراس در دل آنها می اندازد! اما بازی سخت هیجان انگیز هست . و بلاخره. دایناسورها کارشان را بلدند ! دو پسرک را لب ساحل به دریا تباهی می سپارند و آنها کم کم در این دریا گم میشوند . و حالا حسرت پدر و مادر در گم کردن فرزند ! ایما میشود آنها را در این دریا غول آسا پیدا کرد ؟ اگر بشود باید کشتیهای بزرگ و ناخدایان ماهر استخدام کنند ، ولی احتمالاً دست و پا شکسته آنها را بیابند ، شاید !.....

پاییز

الهه میلانی مقدم
کارشناسی فلسفه
دانشگاه شهید باهنر کرمان
ورودی ۹۶



لباس جنگل را باد با خودش می برد
پاییز، بهاری بود که در خودش می مرد
برگهای سرگردان در باغ خاک می شد
با اشکهای ابر، گذشته پاک می شد
کلاغهای شوم، رفتند از این خانه
تنها مترسک ماند، این مرد دیوانه
آواز قو آمد، انگار پاییز شد
شهریور بی جان از دار آویز شد
برگهای زرد می ریخت شهر از طلا پر بود
در رستخیز بودیم شهر از بلا پر بود
خاک، قبر برگی که افتاده بود می شد
آرامگه برگی که زاده بود می شد
هنگامه ی توفان، شهر غبار آلود
سیگار و تنهایی ابر و غبار و دود
پاییز بود انگار، یک تیر در دهلیز
آبان و بی خوابی، دلشوره های ریز
سرگیجه هایی که با غم مداوا شد
مهری که بی مهری مابین آن جا شد
مهری که بی مهری تنها نشانش بود
طعم گس پاییز در استخوانش بود

راه های ارتباط با نشریه:

 @naghshejaame

 @naghshejaame

ایمیل:

naghshejaame@gmail.com

انتقادات، پیشنهادات و نظرات خود را با ما درمیان بگذارید.
علاقمندان به فعالیت در نشریه نیز از طریق راه های ارتباطی
می توانند با ما در ارتباط باشند.

Shahid Bahonar University of Kerman